C.

135

Taysīru'l-aḥkām, and two other tracts on fiqh, and general theological principles.

C.

کتاب تیسیر الاحکام
در علم فقه

135

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد وافر و ثنای متوافر مر حضرت ذی الجلال جل جلاله را که اساس
دین حنیفی را بتاسیس بنای علم بنیاد نهاد و بنیاد ملت احمدی
را باحکام احکام شرع قرار داد و درود بر جناب مستطاب
بانی مبانی دین و شارع شارع شرع متین برگزیدهٔ اله
محمد رسول الله و بر آل با احترام و صحابهٔ کرام که هر یک دستار
شعار شرع آراسته و بزینت هدی و تقی پیراسته رضی
الله عنهم اجمعین اما بعد میگوید اضعف بندگان کردگار
هادی شهاب بن شمس عمر دولتابادی زاده الله ما اعطاه
و بلغه الی رضاه که بمجلس عالی خان اعظم و خاقان معظم منبع
مآثر و مجمع مفاخر رافع رایات دولت ناصب اعلام ملت جامع
مراتب دین و دنیا صاحب معالی اولی و اخری که در جلالش پست
بجلالت قدر رسیده و در بنای بیت امر رای حشمت [illegible] بر کره عقیم
ایجاد المخاطب بخطاب اشرف خان زاد الله معالیه و نشر
بعون الله دعا دید

قطعه

باز دست شاه شرق ابراهیم شاه را ‧ یار قوی که قوت او قوت یافته
راست اینت باز دست زاد ادرع الحصین ‧ دشمان برادر که بسعادت در وعا یافته
بحلم اکمل حمیت عالیه او موشعور شعایر شرع مصروف است و دهن
ثاقب او با دراک مناهج دین مشغوف است دایی را بنا لیف

اکنانیکه بیکبار رجوع در احکام دین و مسائل شرع متین حاجت
مسلمانان بدان بیشترست دلیل شد حسن نیت و صدق طویت
او در اجابت باعث گشت بنابرین چند بابی از مسائل دین در قلم آمده
و این مجموع را تیسیر الاحکام نام کرده شد امیدست که عامه مسلمانان
و کودکان بابرکت خوانان بدان محظوظ شوند والله الموفق والمعین
لا اله الا هو توکلت علیه وحده فصل در بیان فضیلت علم و علماء
صلی الله علیه وسلم فرموده من سلک طریقاً یلتمس فیه علماً سهل الله له
به طریقاً الی الجنة یعنی هرکه برود در راهی بجوید که علم
بجوید دران راه عالم را آسان گرداند خدای عزوجل بهشت را
بدان راه رابعی بسوی بهشت و نیز فرموده لکل شیء عماد و عماد
هذا الدین الفقه است یعنی هر چیزی را ستونی است و ستون
دین مسلمانی فقه است و در خبرست از ابن عباس رضی الله عنه
افضل العبادة الفقه یعنی فاضلترین عبادتها فقه است و در خبرست
دیگر قلیل العمل مع العلم خیر من کثیر العمل مع الجهل یعنی عمل اندک
با علم بهترست از عمل بسیار با جهل و آمده است قال علیه السلام
ان تعلمت نیت تعلم غفر الله قبل ان یخطو یعنی هر که با قرار
به قصد طلب علم بپوشد پیش از آنکه گام برگیرد خدای عزوجل او را آمرزیده
باشد و نیز آمده است هر که اهل علم را دوست دارد او از ایشان
باشد قال علیه السلام من احب قوماً فهو منهم یعنی هر قومی را دوست دارد

از ایشان

از ایشان باشد تا بدانی که دیگر کار از پی علم و با ایشان انگیخته شود
مهتری که در و شاد نشینی علم است ∴ فخری که بود فخر یقینی علم است

نظم

کاری که از هر کار از پی علم است ∴ عزی که زوال آن نه بینی علم است

باب اول در بیان ایمان و فصل بدانکه ایمان سر همه

نیکیها است و اصل جمله عبادتها است مفتاح نیکی و عبادت
است زیرا بی ایمان درست نباید

بیت

سرمایه آنجا و دانه است ∴ هشیار اگر نعمت است ایمان
گر تو بملک جاودانی ∴ هشیار اگر آفت است طغیان
هشیار بر آفت است طغیان

ایمان تصدیق بدل و اقرار بزبانست و آن دو نوع است
مجمل و مفصل اما مجمل آنست که در دل تصدیق کند یعنی راست
دارد و بزبان اقرار کند که عالم را آفریننده و پدید
کننده هست موصوف بصفات کمال منزه از صفات نقصان
و زوال او یکی است جز او الهی بحق نیست و محمد فرستاده
خدای است هر چه از حضرت خدای آورده و هر فرمانی تبلیغ کرد
راست و درست است و دین مسلمانی حق است و دین کفر باطل
و مقصود از کلمه طیب یعنی لا اله الا الله محمد رسول الله
و از کلمه شهادت یعنی اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله همین است

و ایمان مفصل آنست که آنچه ایمان بدو فرض است
بتفصیل ذکر کند و باجمال بسنده نکند و بگوید ایمان آوردم بخدای
عز و جل که یکیست جز او اله بحق نیست همیشه بوده و همیشه
باشد حیست نه بجان سمیعست نه بگوش بصیرست نه بچشم علیم است
نه بدل قدیرست نه بتن و آسمانها و زمینها و کرسی و عرش
بیافرید صد هزار عالم که هر عالمی بصد هزار درجه از این عالم
برتر باشد بیافرید و اگر چیزی دیگر خواهد بیافریند بارادت قدیم هر چه
خواست کرد و هر چه خواهد کند متکلم است بکلام قدیم و کلام
او حرف و صوت نیست کلامی که در وی حرف و صوت است دلالت
بر کلام او میکند حکیم است مختارست خالق است و آفریننده و
هست کننده او قدیم است تغیر در مخلوقات است نه در آفریننده
و ذات او از عیب و نقصان منزه است جوهر و جسم و عرض
و کل و بعض نیست صورت و جهت و جای و نهایت ندارد و هیچ
چیز بدو نماند و او بهیچ چیز نماند از حدوث و موجبات آن
متعالی و از نقصان و زوال و سمات آن منزه است
قطعه
ای جل اکبر لیس جز زی کبریائی :: کار برتر از احاطت فهم و خیال کمال
نه درحریم قدس وی او هام را گذار :: نه در فضای قدر وی افهام را گذر است
ذاتیست کز کمال است صفات جلال او :: با آنچنین صفات سزاوار کبریاست
معبود لم یزل متعالی ز ابتدا :: موجود لایزال منزه ز انتهاست

زادنی

ذاتش بهیچ وجه فنا پذیر نیست زین که مرکب نیست از صوری و هیولای و جانست
و بعضی پیشینیان انبیا کان خدای و مطیعان فرمان بردار او اند
در تبلیغ او رسانیده اند و کتابهای خدای از فرقان و توریت و انجیل
و زبور و صحف ابراهیم و جز آن که هر یک راستست و درست است فرستاده
خدای است و وحی اوست و جمله پیغامبران صلوات الله علیهم
اجمعین که اول ایشان آدم است و آخر ایشان محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف است و شرایع و قطعه
چنانچه فریضه نماز و روزه و زکوة و حج و حلال و حرام بی شبهه
و بروز قیامت و آنچه در وی است از بعث احیای و حساب
و وزن اعمال و خواندن نامها و صراط یعنی پلی بر پشت دوزخ
باریکتر از موی تیزتر از تیغ هر یکی بگذرند یعنی بعضی چون برق
و بعضی چون باد و بعضی چون اسب تیز رو و بعضی چون پیاده
و بعضی چون مور و بهشت و دوزخ و عجایب ایشان و جز آن
از آنچه بدان خبر رسول داده است و عقل آن را تا تمام نمی داند
و بجای می بدارد سوال در صفت ایمان یعنی آمنت
بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و القدر
خیره و شره من الله تعالی ایمان آوردم بخدای و بفرشتگان و کتابهای
و پیغامبران و بروز قیامت و تقدیر خیر و شر
اگر ذکر کنی
صفت ایمان چرا ذکر کردند و لکن فرض است

طیب
وگر مجمل ایمان چگونه حاصل شود جواب در قول بعضی
از علما ایمان مجمل بسنده است پس بر کلمه شهادت و کلمه طیب
ایمان ثابت شود و نزدیک بعضی علما ذکر این امور در
در ایمان فرض است از این قدر تفصیل جائز نیست در صفت
ایمان ذکر این امور اختیار کردند تا با اتفاق علما ایمان
حاصل شود و هیچ شبه نماند سوال در صفت ایمان بغیر
و کتابها و ایمان به پیغامبران چرا مقدم داشتند جواب
تحقیق ایمان به رسل بزرگ فرشتگان و کتابها متعلق است
زیرا که بیان شرایع بکتابهاست و کتابها را به پیغامبران
فرشتگان آرند فصل می باید که ایمان بدلیل بود
و آنکه ایمان آرد و دلیل نداند مقلد بود و مقلد نزدیک معتزله
مومن نیست و نزدیک اهل سنت و جماعت ایمان او درست است
بر جمله دلیل فاسق باشد پس مومن را باید که خود را از تقلید بیرون آرد
برآید از شک جز مرد عاقل مدت بتجربه و تفکر دریابد
که هست بر تغیر احوال خویش از طفولیت و بلوغ و خواب و بیداری
و تشنگی و گرسنگی و جز آن و بر تغیر احوال عالم از لیل و نهار و طلوع
و غروب و حرارت و برودت و ظلمت و نور و بدانکه عالم متغیر است
و هرچه تغیر پذیرد حادث بود و حادث را پدید آرنده بود
و آن پدید آرنده را خداوند گویند باید که موصوف بصفات کمال و منزه از
نقصان و زوال باشد بهیچ وجه حدوث و نقصان بذات

و صفات

وصفات او را نباشد که ناقص محتاج و معبود باشد شاید الوهیت
نبوده و او یکی باشد دو نتواند بوده ازانک اگر میان دو هیچ وجه
فرق نباشد دویی محال بوده و اگر بچیزی فرق باشد در یکی چیزی
باشد که در دوم نیست و آن موجب نقصان است و ناقص اله
نبوده دیگر آنک دو اله موجب خرابی عالم است ازانک هر یکی دیگری را
از کار مانع بوده که اگر مانع نتواند شد عاجز باشد و اگر مانع شود هیچ کار
نبوده پس بضرورت خرابی عالم لازم آید دلیل بر ذات و صفات
او نیست اما دلیل [illegible] آنک چون بدلیل ثابت
شد که آفریدگار عالم دانا و توانا است هرچه خواهد کند پس تواند
که بعضی بندگان را برگزیند و بعضی چیزها که عقل و حس از او
[illegible] باید در یابد و بر وجه رفیع [illegible] برساند و بواسطه
ایشان ناقصان را آگاه گرداند و فایده بخشد لیک معنی جایز است
اگر امری جایز را در زمان جواز او چیزی نبی دعوی کند و بحث
حقیقت معجز برای اثبات دعوی بنماید عقل بصدق او گواهی دهد
و معجز ظهور امریست خارق عادت که بتائید دعوی نبوت پیدا گردد
و آن مقارن دعوی دیگری از آوردن مثل آن عاجز شود چنین [illegible]
دعوی نبوت کرده و معجز [illegible]
[illegible]
روشن صحیح شد فتح ماه دو نیم شد کلیم سنگ و آهن درخت [illegible]
او در [illegible] چون [illegible] جشمها [illegible] او معجزات
دیگر که [illegible] خصوصا قرآن که معجزه باقیست است

تصدیق

مبارک

و شریعت مستقیم که در وی هیچ کژی نیست یا هر چیزی که متواتر گشته
راجح آید دلیل قوی. و ثبوت بعثت پیغامبران دیگر و سایر چیزها که واجب
که پیغامبر بدان خبر کرده است از فرشتگان و لقای خدا و روز قیامت
و آنچه بدو تعلق دارد و بهشت و دوزخ و عجایب آن و جز آن از اخبار
رواست یا شد جز این قول و دلیل دانسته شود است از ایمان تحقیقی
بود تقلید نباشد در بیان کلمات کفر
بجا آورده و الله ولی التوفیق و از هر قولی که موجب کفر است احتراز
نماید که کلمه کفر در حال طوع بعضی در غیبت اکراه موجب کفر گردد
است اگرچه بر وجه هزل و بازی بود و حاکم کفر است که موجب
خلل در یکی از ارکان ایمان باشد و لیکن انواع است یکی آنکه
از آن بصانع اعتقاد جهت چنانکه معاذ الله حق را گوید اگر تو خدای
جنبی کرد یا سجده صنم کند عبودیت کند یا کاهن را در خبر غیب
تصدیق کند و کاهن آنست که گوید مرا جنی یاری است او از غیب
خبر میکند یا من بنفسهم خود غیب میدانم یا از رحمت خدا نومید شود
یا از قهر او ایمن گردد یا بگوید اگر خدا در قیامت داد دهد من داد
خود از فلانی بستانم یا بگوید الله چندین ستم چه کنی یا بگوید فلان
که مرد خدای را بایست بود که استد یا بگوید خدای
برادر ... است یا بگوید خدای داند و بجای یا بگوید فلان که جنبی است
و اگر گوید خدا داند بجای تو چه در میان اختلاف است یا گوید خدا
میداند که چنین کار کرده ام یا نکرده ام و خلاف آن کرده باشد...

عات علما تعریت یا بکوید. اگر فرمان شنود آلبته فلان در مجلست
ازلی درنیایم یا قدح خمر کیرد و [illegible] کوید و عجب در همچنین
زبان و قمار و امثال آن لهو لعب [illegible] لازم خطا در ایمان
اید بدین آ متضمن است انکار [illegible] یا اهانت
یا بغض او یا خوار داشتن سنتی از سنتها یا انکار
چیزی از چیزهایی که بدان خبر داده است شرع او از حلال و حرام
فرض و [illegible] یا [illegible] یا از له اهانت دین یا استحلال
[illegible] یا استخفاف آن یا تعظیم کفر اید چنانچه [illegible] کوید
[illegible] بود [illegible] یا اهانت کوید دنیا دار
[illegible] ببره یا کوید [illegible] تو [illegible] بر سخن
و [illegible] یا بکوید چه [illegible] است [illegible] یا [illegible]
[illegible] یا بکوید نماز رسم است و زیادات [illegible] چه زیان دارد
با نماز نیز وضو [illegible] یا بکوید تو جنابت نماز کرده چه [illegible] آوردی
[illegible] چیزها کوید که مردمان خندند یا نیز کوید لعنت
[illegible] که دانشمند است [illegible] یا بکوید [illegible] دانشمندلر را
[illegible] یا بکوید [illegible] ایشان میکویند [illegible] یا بکوید درم
اید علم چه کار آید یا کسی را کوید تو [illegible] یا کافر
[illegible] بکوید [illegible] صحبت دارد یا بکوید [illegible]
[illegible] صحبت [illegible] کوید تو کافر شدی کوید شد [illegible]
یا کسی [illegible] اوبود [illegible] انکار

آرد یا آیتی از آیات قرآن منکر شود یا کتابی از کتابها
از خدا بلا بود یا در روز قیامت یا در بعث یا در حساب
یا در قرائت یا انبیاء یا وزن اعمال یا در صراط یا در بهشت یا در
دوزخ شک آرد مومن را باید که هشیار باشد تا مثل این موجبات
کفر از وی در وجود نیاید و اگر معاذ الله واقع شود
در حال توبه کند و اگر زن دارد تجدید نکاح کند و اگر حج کرده باشد
یا عبادت کرده می باید که از نو باز بگویند تا از ایشان نگویند و مثل دیگر
از دین بیرون آیند و نکاح با ایشان نماند و وطی ایشان حرام
باشد باید که هر بار بگوید ایمان آوردم بهرچه محمد رسول الله
صلی الله علیه آورده است و بیزارم از کفر و از هرچه موجب کفرست
اگر می دانم یا نمی دانم و اگر در حال وطی احتیاطا و طلوع اتفاق افتد زن
نیز بگوید که هر بار این سخن بگوید و از زن وکیل شود تا نفس اقرار هر بار
که خواهد تجدید بزنی بعضی ثبوت نکاح عند الله گواه
حاجت نیست بعد بیرون آید بحضور دو گواه رحیم و گواهست
که زن بحد ... قبول کند و حلی فرزند
نیز شبه باشد فصل فرمود علیه السلام که امت
من هفتاد و چند گروه شود رستگار آنست از میان ایشان یک گروه
باشد گفتند یا رسول الله که کدام گروه است گفت اهل سنت و
جماعت گفتند سنت و جماعت چیست گفت آنچه من بر آنم
و یاران من مومن می باید که بر مذهب اهل سنت و جماعت باشد و براند

در سنت جماعت

اصحاب

که صحابه رضوان الله علیهم ثابت است نیز آنرا روا نیست و مؤمن
بگناه بیرون از ایمان بیرون نیاید و روا است که خدای تعالی
بفضل گناهان کبیره را عفو کند و روا است که از روی
عدل بگناه صغیره نیز بکبیره و دهد و صله بعضی کنج مردگان را
صالح نافع تو است و [illegible] واجب نیست که [illegible] سیج نیاری
و منافع و جوب است

باب

هرچه که کند کسی را گوید که کنم و در آیت کند چنانکه گوید که کنم
و چنانکه حلال رزق است حرام نیز رزق است اما روزی کسی
که حرام روزی او شد و درین مسایل خلاف معتزلهات و
مؤمنان خدای را بعد در آمدن بهشت بچشم سر بی چون و بی چگونه
خواهند دید و درین مسئله معتزله و زیدیه و خوارج خلاف
دارند و فعل بنده آفریده خدای تعالی عز و جل و کسب بنده است
و نیکی و بدی بارادت و مشیت خدایست لیکن در نیکی رضا
و محبت و امر حق باشد و در بدی نباشد و دعا تأثیر دارد و کرامت
اولیا جایز است و هیچ ولی برابر هیچ پیغامبر نرسد زیرا که
[illegible] بحکم حدیث بعد پیغامبران از همه بهتر است
و او برابر هیچ پیغامبر نرسد و بعد از او امیر المؤمنین عمر خطاب است
بعد از او امیر المؤمنین عثمان است بعد از او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

اصحاب رضی الله عنهم اجمعین کسی آنست
را خلیفه ندانند واو از خوارج است کسی که اورا بر
ابوبکر وعمر تفضیل کند واو از روافض است وعشره مبشره
یعنی امیر المؤمنین ابوبکر وعمر وعثمان وعلی وطلحه وزبیر وعبد الرحمن بن عوف
وسعید بن زید وسعد بن ابی وقاص وابو عبیده جراح رضی الله عنهم
خاتمت بخیر است اللهم ارزقنا ببرکاتهم حسن العاقبة
وخیر الخاتمة تمت

فصل

بدانکه اهم امور بعد اجتناب از کفر اجتناب از گناهست در حدیث
آمده است ترک ذرة مما نهی الله عنه خیر من عبادة
الثقلین یعنی ترک ذره از آنچه نهی کرده است بهتر است از عبادت آدمیان و پریان
پس ازین بدان که اعضای تن آدمی هشت است چشم وگوش ودست وپا وشکم وفرج وزبان ودل
وجمیع آن را از گناه نگاه داشتن لازم است اما گناه چشم آنست که نظر کند به نامحرم مشتهات غیر منکوحه
ومملوکه واز ذیل عورت مرد که پاره است یعنی از ناف تا زانو مگر در ضرورت
بتعلیم حاجت وعلاج واز ذیل اردو لعرد بشهوه
یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور یعنی
می داند خیانت چشم را ودل آنچه بنهان دارد کر

وراینا

آن است ستها از شنیدن و غیره و از دیدن در مسلمانی با صابت در عیب
چنین و مانند آن و گوش را از شنیدن غیبت و فحش و لهو که
در حدیث است. المستمع شریک القائل یعنی شنونده
شریک گوینده است و دست را از زدن مسلمانی بنا حق و
گرفتن مال حرام و کتابت باطل القلم احد اللسانین
قلم یکی از دو زبان است پس چون بزبان گفتن حرام است
کتابت آن نیز حرام است و پای را از مجلس فسق رفتن و سعی
در باطل و ناحق کردن و گریختن از جنگ در نفیر عام یعنی
وقت غلبه دشمن بحکم [illegible] از گناهان
کبیره است و شکم را از حرام خوردن و فرج را از حرام کردن و از
خبر است الزانیة لا یفلح یعنی زانیه رستگار نشود و از
لواطت کردن قال علیه السلام إن أخوف ما أخاف علی امتی
عمل قوم لوط یعنی مخوف ترین چیزی که می ترسم از آن بر امت
خود عمل قوم لوط است و زبان را از دروغ که از کبایر عظام و
موجب سقوط احترام است و گواهی دروغ و سوگند دروغ و خلاف
وعده هم در باب دروغ مندرج است و سخریه و استهزا بمردمان
قال الله تعالی لا یسخر قوم من قوم یعنی سخر مکنید قومی
از قومی و از غیبت یعنی ذکر مسلمانی بر آنچه او را ناخوش آید

الزجر راسخ باشد و بودی او نتواند گفت قال الله
تعالی ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان
یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه عز وجل
دعا غیبت را بخوردن گوشت برادر مومن مرده مانند کرده
و در حدیث است الغیبة اشد من الزنا یعنی غیبت از زنا
سخت تر باشد سؤال غیبت از زنا چرا سخت تر باشد
جواب از چند وجه است یکی آنکه زنا از گناه آشکارا
دوم آنکه زنا قلیل الوقوع است بسیار از وی سالم باشند
و غیبت کثیر الوقوع است کم باشد کسی که از وی سالم و فارغ
باشد و سیوم آنکه وقوع زنا بداعی شهوة است آدمی
غالب آید و غیبت نه غلبه داعی واقع میشود چهارم آنکه
آلت زنا بیرون گشته شود زنا بر زنا واقع نشود و آلت غیبت
لغیبت فتور پذیرد و داعیه صولهم نشود غیبت بر غیبت
بسیار واقع شود پنجم آنکه قباحت و شناعت زنا در دل مومن
و کافر و صالح و فاسق متمکن است از این جهت امتثال و اجتناب
بعید است بخلاف غیبت از وجه حکایت در مجلسی واقع
شود و بعضی مردمان از آن شیفته تبدل آید و زشتی آن کار از دل
[illegible] در معرض استخفاف افتد و استخفاف معصیت
کفر است موجب الحجرت و اعضا از معاصی نگاه باید داشت

نگیرد دل از لوث ذمایم چنانچه حسد و فخر و عجب و کبر
و حقد و ریا کوشش نماید تا ظاهر و باطن بصلاح آید ان شاء
الله الموفق فصل در حدیث که عمل غیبت کنندگان
از آسمان اول گذشتن نتوانند و عمل فخر کننده از آسمان
دوم گذشتن نتوانند و عمل کبر کننده از آسمان سیوم گذشتن
نتوانند و عمل عجب کنندگان از آسمان چهارم گذشتن نتوانند و عمل
حسد کننده از آسمان پنجم گذشتن نتوانند و عمل کسی که
بر مردمان رحم نکنند از آسمان ششم گذشتن نتوانند و عمل
مرایی از آسمان هفتم گذشتن نتوانند قال الله تعالی إِنَّمَا
يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ یعنی قبول نکند خدای تعالی عمل را
مگر از متقیان با این معاصی و ذمایم عمل جلوه رد نشود
رَزَقَنَا اللهُ بِفَضْلِهِ تَقْوَاهُ وَرِضَاهُ فصل
مومن باید از گناه بپرهیزد و اگر صغیره یا کبیره گناهی واقع شود
در تصحیح توبه بکوشد قال الله تعالی غافر الذنب
وقابل التوب یعنی خدای تعالی آمرزنده گناه و قبول کننده توبه است
و تصحیح توبه آنست که از گناه پشیمان شود و عزم
کند که باز نخواهم کرد اگرچه اینچنین کس را روزی هفتاد
بار گناه واقع شود چون هر بار توبه کند و در دل پشیمان
شود از تائبان باشد و اگر از گناه در دل پشیمان نشود

جزم

در بیان [illegible] واتوب الیه کوید نعوذ [illegible]

باب [illegible] در [illegible]

بدانکه نماز ست در خبرست اول ما یحاسب به العبد
الصلوة یعنی نخستین چیزی که فردا قیامت حساب
کرده شود نماز ست و در خبر دیگرست الصلوة عماد الدین
فمن اقامها فقد اقام الدین ومن ترکها فقد هدم
الدین یعنی نماز ستون دین است هر که او برپای
دارد پس بدرستی که برپای داشت دین را و هر که او را
ترک کند پس بدرستی خراب کرد دین را

خواهی که ایوان نجات : دو سر بنماز بر زمین نه
خواهی که بیابی ابرویح : بر خاک بنه حق جبین نه

فصل

لازم ترتیب شرطها نماز یعنی چیزها
که نمازی تقدیم کرد جائز شود طهارتست و آن انواع است
وضو و غسل و تیمم و تطهیر محل نجاست حقیقی بیان این
انواع وضو کثیر الوقوع است از آن جهت بدایت بدو
کرده آید

فصل

فریض وضو شستن روی
و دو دست تا آرنجها و دو پای تا شتالنگها و مسح ربع سر
و ریش و در روایتی مسح تمام سر و ریش فرض است و در روایتی

ریش اصلا فرض نیست و حد او از رستنگاه موی پیشانی
تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر است و اثر دو
چشم و زیر موی ریش و موضع جراحتی که آب رسانیدن برو
مضرت و زیر شکستگی و زیر جامه که زنند بر آن بند
و یا بر جراحت بندد ساقط است و صاحب جبیره مانند
آن بجای شستن مسح کند و اگر نکند نزدیک امام اعظم
رحمة الله علیه روا باشد و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد ترک او بغیر عذر روا نیست و آنچه میان ریش
و گوش است ساقط نیست و آنچه در پیش ابرو رسانیدن فرض
است در خلاف امام ابو یوسف رحمة الله علیه
و شستن پای از کسی که موزه ها پوشیده است ساقط است بوجه
بجای شستن پای مسح بر موزه فریضه است بشرط آنکه
موزه ها پاک باشد مقدار سه انگشت پای که خرد تر اند موزه
پاره نبود و وضو از جهت حدثی باشد که بعد از آن
پوشیده موزه رسیده و فرض او مقدار سه انگشت درست است
و نشسته روا نیست که از نزدیک سر انگشتان پای آغاز کند
تا ساق بکشد و مستحب آنست که خطهای انگشتان بر موزه ها ظاهر
شود و سر موزه پای تا بن جرموق با نواحی جرموق بغیر بسته حکم موزه
دارد و در پای تابه اجزا که است اگر آنجا نابه بود که به بستی

دروی

بر ساق پوشانیدن اختلاف است نزدیک امام اعظم مسح بر وی روا
نیست و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد روا ست و فتوی
برین قول است و مدة مسح موزه مقیم را یکشبا روز و مسافر را
سه شبا روز ست چون مدت مسح تمام شود باشستن فرض
کردن پای وضو باز گردانیدن واجب نبود و سنتهای وضو
بسیار است نزد امام [illegible] گرفتن در اغاز وضو دستها
تا بند دست شستن و آب کشیدن در بینی و در دهن کردن و مسواک
و مسح گوش به بقیه آب ابتدا مسح سر گرفتن و خلال کردن
ریش و انگشتان و هر عضوی را سه بار شستن و تمام سر یک
بار مسح کردن و ترتیب که در آیت وضو است رعایت کردن و
اعضا را پیاپی شستن یعنی تر تر شستن و نیت کردن
و مستحبات و نوافل وضو مسح گردن کردن و بدایت از راست ابتدا
نشستن و بر سراویل از جهت دفع وسوسه آب زدن و مستحب است
و دعاها وضو خواندن در روایت العالیه آورده است هر که
دعاهای وضو خواند جمله گناهان از اعضاء او بیرون آید
دعاهای وضو مشهور است اینجا نوشتن حاجت نیست و مکروهات
وضو آب بر روی زدن و آب در دهن [illegible] بدست
چپ کردن و سخن دنیاوی گفتن و زیادت بر سه بار شستن
و نواقض وضو یعنی چیزهایی که وضو را بشکند انواع است

و ابتدا از انگشتان [illegible]
[illegible] و در دعاها [illegible]

آداب

بول

یکنوع آنکه از دو راه بیرون آید یعنی پیش و پس چنانچه بول
و غایط و مذی و ودی و باد از دبر بیرون آید و مانند
آن مذی لزج است تنک نزدیک شهوت بیرون آید و گاه باشد
که لذت از شهوت زیادت شود و منی ضد آنست یعنی
لزج است منتشر و بعد از آن لذت شهوت کم شود و ودی
لزج است سپید ستبر بعد از بول بیرون آید نوع دیگر
آنکه از غیر دو راه بیرون آید چنانچه خون و ریم و زرداب
چون از مخرج تجاوز کند و در موضعی برسد که در غسل شستن آن فرض
و کذا خون و ریم بیرون آید و هم از جراحت باید وضو بشکند
نوع دیگر قی پر کردن دهان یعنی آنکه قی پر دهن نتواند داشت
مگر بدشواری نوع دیگر خواب تکیه کرده یا سرین بر چیزی اعتماد کرده
یا بر دو پهلو خسپیده و دیوانگی و مستی یعنی آنکه در رفتار تغیر
پدید آید و قهقهه مصلی بالغ در نمازی که غیر نماز جنازه است
و قهقهه خنده ایست که در وی آوازی چنان که مر کسی نزدیک
باشد شنیده شود فصل بعد از بول تنحنح کند
و گام زند و چپ دو تن دیگر دستان کند از قضیب چند بار
بکشد مگر آنکه خوف انتشار آلت و احتلام باشد پس ترحیب یا
و گام زند تا بقیه بول بیرون آید و این را استبرا گویند
و در عدد گام علما اختلاف است بعضی چهار صد گام گویند

و هم در جنس ماند
یا از جراحت بیرون آید

ششم

سه ذر

ز بعضی بر صدر کاه و بعضی جوال و بعضی ده و بعضی ز
قلال ما گیا عمر بعضی گویند یا بر زمین زنند و به بجلد الاذفیه
بالا برده و از پای فرو آید. اما صحیح آنست که طبیعت
مردمان مختلف است هر چه بدو را اطمینان دل شود معتبر
همان است اندک یا بسیار و تطهیر موضع نجاست را بعد فراغ
از غایط استنجا گویند و کیفیت آن آنست که کلوخ را بدست
چپ گیرد از جانب پیش استعمال کند و کلوخ دوم از عقب
و کلوخ سیوم باز از جانب پیش و اگر زیادت حاجت افتد زیادت کند
و اگر یکی از آن غرض حاصل شود که ازاله بسنده بود در وی عدد
معین نیست لیکن افضل آنست که از سه کم نکند و هر کلوخی را
جدا استعمال کند که در محل پاک نرسد و چون خلعهد کرا استنجا با
کند نشان تر نشیند لیکن بریزد. بمیانه انگشت میانه موضع نجاست را
مسح کند هر بار آب را می ریزد و بمیانه انگشت مسح کند تا اثر
نجاست زایل شود بعد کف دست استعمال بکند و آب می ریزد
تا اثر نجاست زایل شود بکذ محمد ابن سالم گوید اکثر عدد
استنجا با آب هفت بار است و اقل او سه بار و در بعضی الاخبار
پنج بار آمده است و بعضی علما گفته اند تا آنکه زمان تسکین اطمینان
دل و قرار باطن حاصل شود چنانچه در دل او میان آب او ند
و آنکه از وی بعد استنجا میچ جلد فرق نماند و زن از مرد کناد

بکلی

در نبند

و تشدید و انگشت بنصر استعمال کند و در فرج در نیارد که بشایه
موجب ضعیف شهوت شود ابو علی بن عبد الله
شیخ ابو القاسم رحمة الله علیه صغار حکایت کرد
ز فقیه بن ابو القاسم اراده هر یا ذکر انگشت در هر خواد
اهل الغوت شبه انگشت. بر لیبا مالید لز ریا انگشت یا ذکر
لغتند یا نیه لیت بود بگفتند ز از مرحله برسید
در استنجا انگشت در فرج خواد در ارم یا نه جواب گفتم
انگشت خود بر ظاهر فرج بر داد و لیکن ظاهر شرع بشهوت
باطن حاجت نیست جواب فهم کرد یا انگشت و بد انکل الکر
نجاست نجاست در درهم شرعی از درهم کرد مخارج نرسید باشد
استنجا سنت بود و افضل آنست که استنجا باب کند مگر آنکه
بی کشف عورت ممکن نبود ترک کند تا کشف عورت فاسق
نکرده الا نجاست بر درهم شرعی رسید باشد استنجا باب فریضه بود
و در خلا یا نجاست وقت استنجا روی بقبله نیارد و پشت
نکند و با قبلت و ماهتاب توجه نکند و چون بخواهد که در خلا
وقت در آید از آن آیه جیب بخود وهرچه بدل ترنام
باچیزی کرد نبشته اند با خود نبرد و سر برهنه در نیاید
وپیش از قضا حاجت کلوخ ساخته کند و وقت در آمدن از شر
شیطان پناه گیرد و بگوید اعوذ با
لله من الرجس النجس الخبیث المخبث من الشیطان الرجیم و در جای

قضاء حاجت استنجا بایکنی واگر در صحرا باشد از مردمان
دور رود وپیش از انکه نشیند در محل نشستن عورت نگشاید
در جای نشستن مردمان و زیر درخت میوه دار و بر لب جوی
قضاء حاجت نشیند و مقابل باد وجانب بلندی بول نکند
در نشستن قضاء حاجت بر پای چپ زور کند زوره
فرع یابد واستنجا بسنگ وکلوخ وخاک و چوب و نمد وپنبه
و پوف رواست وبا استخوان و سفال وشیشه وخشت پخته
وانگشت سوخته وهرچه پلیدست جز سرگین روا نیست
وهرچه خوردنیست جز نمک و بدست راست کروه است و
استنقا آنست که بعد از استنجا پیاده چهار گام را بجنبد
تا بول انجا نماند ولی از آداب است وبعضی گویند استبرا
واستنجا واستنقا یکی است

فصل فرض غسل [illegible]

در دهن و در بینی و تمام اندام شستن است مالیدن اندام
فرض نیست وسنت غسل آنست که اول دست تا بند دست بشوید
واندام نهانی پاک کند ونجاستی که بروی است دور کند پس
وضو کند چنانچه برای نماز میکنند لیکن در جمع آب مستعمل پارا
تا پاک نشود پای نشوید ولیکن بر سر و تن سه بار آب ریزد جز زنان
[illegible] دو زلف تر باشد و زنان را گشادن گیسو [illegible]
آب در تمام گیسو فرض نیست اگر بیخ موها برسد بسند است

اواز

اما زن نه لیکن هر دو مرد اگرچه با کسی نیز بود چنانچه ترک
عادت تمام موی. این رساله فرضیات اگر یک موی خشک ماند
جنابت باقی باشد موجبات غسل جنابت و حیض و نفاس
است جنابت آنست که منی بشهوت در بیداری
جدا شود یا از خواب بیدار شود و تری منی یابد خواب
یاد آرد یا نه یا سر قضیب در قبل یا در دبر غایب شود
اگرچه انزال نباشد و اگر در ران زنی یا در فرج بهیمه دارد
نه انزال جنب نشود و زن را در احتلام حکم مرد داده
و از امام محمد مروی است که اگر زن لذت انزال یاد آرد
غسل فریضه گردد اگرچه تری نیابد فقیه ابو جعفر گفته است
که زنان را دو فرج است اگر منی از فرج درونی بیرون
آید غسل فرض نشود اگر از فرج بیرونی بیرون نیاید
و دلیل بلاغت زن و صحت رحم باشد و کمتر از سه
روز نیست و بیشتر از ده نیست خونی که از رحم باشد و کمتر
از سه روز و بیشتر از ده باشد حیض نباشد خون علت
بود آنرا استحاضه گویند زن حایض نماز و روزه بگذارد
نماز را قضا نکند و روزه قضا کند و [illegible] نخواند جنب
جنب و حایض مصحف نگیرد جز جنب و محدث مگر بغلاف
یعنی خریطه و مانند آن و بعضی جلد مصحف را نیز غلاف
دارند و از ناف تا زانو بر مرد حرام شود جز از حیض

بیرون آید نماز نیز غسل روا نباشد و وطی نیز غسل روا
باشد مگر آنکه باشد از ده روز بالا شده باشد و هنوز یک وقت
نماز بروی نگذشته در این صورت نیز غسل و وطی روا نباشد
و اندک مدت طهری که میان دو خون فاصل باشد پانزده
روز است اگر بعد گذشتن حیض بخاطر بیش از گذشتن [illegible]
مدة حیض و نفاس میان دو خون اعتبار ندارد حکم خون
روان دارد و نفاس خونی است از زن بعد زادن فرزند یا افتادن
بچه که بعض صورت او پیدا شده است بیند اکثر مدة او چهل روز است
زیادت بر آن نفاس نیست استحاضه است اقل [illegible]
معین نیست و حکم نفاس در همه چیز حکم حیض است و خونی که از زن
حامله بیند استحاضه است [illegible] آورده است اگر چیزی
از فرزند بیرون آمده و چیزی در شکم مانده و وقت نماز می‌گذرد
زن حامله در این حالت نماز فوت نکند گویا سازد بچه را [illegible]
[illegible] چنین تواند نماز بگزارد اگر در این حالت نماز ترک
کند عاصی باشد هم [illegible] آورده است اگر بچه جانب
ناف حامله بیرون آید اگر خون جانب فرج رود نفاس باشد و اگر خون
جانب فرج نرود نفاس نبود خون جراحت بود که آن زن هر وقت
وضو کند نماز گزارد و زن مستحاضه و صاحب جراحت [illegible] و کسی که
او را سلس بول است یا خون بینی روان است و مانند آن هر وقت
نماز وضو کند و او را معذور گویند و تا وقت نماز باقی است هرچه خواهد

حیض نمی‌آید [illegible]
از زن [illegible]

از زه

از فرض و نوافل بدان وضو بگزارد جز وقت بیرون آید اول آنکه حدث
ظاهر شود وضو بشکند و حد ثبوت عذر آنست که یک وقت
نماز تمام درگیرد چنانچه در تمام وقت فرصت وضو و نماز
نیابد و بعد از آن شرط بقاء عذر آنست که هر وقتی
یک باری یافته شود چون یک وقت نماز از این حدث
خالی بگذرد از عذر بیرون آید ولکن اثناء وقت حدث
حادث شود و هستم هیچ گاه توقف کند در آخر وقت با
آن حدث نماز بگزارد و جواز آن را موقوف دارد و اگر وقت
دوم را استیعاب نکند عذر ثابت نشود نماز مذکور را
باز گزارد [illegible] نبود از جهت دوری
آب مقدار یک کروه یا از جهت افزونی زحمت یا خوف دشمن
یا دد یا انا یا فقدان دلو و رسن یا ترس تشنگی خود
یا دابه و جز آن از اسباب عجز بجای غسل و وضو تیمم کند
و فریضه تیمم آنست که دستها بر چیزی زند از جنس زمین است و آن
آنست که بآتش نگدازد و خاکستر نشود چنانچه خاک
و سنگ و ریگ و زرنیخ و مانند آن بزند چیزی از آن بهر دست
برسد بیکبار بر روی مسح کند دوم بار دستها را بر زمین پاک که
از جنس زمین است بزند دستها را تا آرنجها مسح کند باید که
دو دستها را تمام در مسح درگیرد و نیت کند در وضو فریضه

فرصت

دوری تیمم

نیست در تیمم فریضه است و مستحب درو آنست که اگر امید
یافتن آب دارد که اخر وقت خواهد یافت تاخیر کند و هرچه
بشکند وضو است بشکند تیمم است و قادر شدن بر استعمال آب
نیز بشکند تیمم است و تیمم بترس فوت نماز جنازه و عید روا
است و بترس فوت نماز جمعه و فوت وقت نماز روا نیست
و اگر گمان برد که آب نزدیک است تیمم جواز نه بل برود آب
طلب کند و اگر سیصد گز یا چهار صد گز است بل گرباس و اگر همراه
او آب دارد و به بها نمیدهد اگر بها ندارد یا در بها غبن فاحش
است تیمم کند و اگر بها دارد و غبن فاحش نیست بخرد و وضو
کند تیمم نکند

تطهیر نجاسات است

بدانکه نجاست یا عین او دیده شود یا نه اگر عین است طهارت او
زوال عین او محتاج بعلاجی بوده چنانچه انگور پلید و جرس روغن
پلید و مانند آن و اگر دیده نمیشود چنانکه آب پلید و بول سه بار
بشوید و هر بار بیفشارد و اگر نتواند فشرد چنانچه بوریا و
بورکوزه و مانند آن هر بار بشوید تا بباید چکیدن بایستد. است و
[illegible] بمالیدن و زمین نجس [illegible] [illegible]
[illegible] پلید نیست [illegible] پلید [illegible]
[illegible] نجاست بوده [illegible] و مانند آن
[illegible] نجاست [illegible] نجاست دو نوع است [illegible]

تطهیر نجاسات

[illegible]

حوالہ
ندارم

مغلظ چنانچه خون و خمر و غایط و بول آدمی و بیچال حیوانات و
بول جانورانیکه گوشت ایشان حرام است و مانند آن و مخفف
چنانچه بول اسپ و بول جانورانیکه گوشت ایشان حلال است و بیچال
پرندگان که گوشت ایشان حرام است و در سرگین اختلاف است نزدیک امام
ابوحنیفه نجاست مغلظ است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد نجاست
مخفف است و از نجاست مغلظه مقدار درهم شرعی عفو است و لیکن مقدار
عرض کف دست است یعنی ته چقور دست را که نمازی اگر آب بریزد
لب قرار گیرد و از مخفف ربع ته از آن جامه عفو است و بیچال کبوتر
و کنجشک پلید نیست کاهی را بتواند برد و [illegible]

فصل در بیان [illegible]

ریزد یعنی صد گز از ده ماحصل افتاد که پلیدی پلید نشود
تا از او یعنی رنگ و بوی و مزه در او پیدا نشود و چون پلیدی افتاده
پلیدی که اندک یا بسیار پلید نشود و چون چاه پلید گردد
تمام آب کشند مگر [illegible] موش و کنجشک و مانند آن بیست دلو
میانه یا سی دلو بکشند و [illegible] گربه و ماکیان و مانند آن
که بچال دلو یا شصت دلو پاک شود و [illegible]
[illegible] نرود و در چاه چشمه دار یعنی [illegible] هر چند از وی
آب میکشند دیگر بیرون [illegible] چند بکشند که دو مرد [illegible] گویند
جمله آب قدیم بیرون آمده بر قول امام محمد دو صد دلو تا سیصد دلو

بجنند پاک مشود و مرغ نیز مگس و زنبور و عنکبوت و ملخ و مانند آن که خون
روان ندارد آب را پلید نکند و اگر از جامه موش بیرون آید وقت
افتادن او معلوم نیست اگر اماسیده است و یا ریزیده است کسانی که بدو
وضو و غسل کرده اند نماز یک شبانروز باز گذارند ولیکن نزدیک امام
اعظم و نزدیک ابو یوسف و امام محمد از آن وقت که آن موش پلید
اند نماز گذارند نمازها سابق را اعادت حاجت نیست که احتمال
دارد ضمان ... غلبو ... یا جانوری دیگر انداخته باشد
و اسب اگرچه گوشت او مباح است پاک است
و بول خورد ... و ... پلید است و بول خورد ...
و موش و سایر خزندگان خانه و حیوانات کوچک کرده مکروه است و بول
خورد خر و استر مشکوک است اگر جز آن آب نباشد وضو کند و تیمم بالم
ضم کند و هر کدام را مقدم دارد روا باشد
نماز ستر عورت است و عورت مرد از زیر ناف تا زانو است و عورت زن
حره تمام عورت است مگر روی و کف دست و قدم و کنیزک همچو مرد است و پشت
و شکم او نیز عورت است و اندک تر از چهارم حصه هر عضوی که از
وی عورت است جنبه در نجاست مخففه و بعضی در عورت غلیظه
قدر درم اعتبار کنند و اگر جامه نیابد برهنه نشسته برکوع و سجود
بگزارد ولیکن اولی است ایستاده بگزارد و با جامه پلید ...

حنو

حنفیه او باکی است یا تمام پلیده است روا باشد بر معمه گزارده
با یکی یا نابینیه یا ستر عورت فصل در شرط دوم آخر نیز
قبله است در مکه بعین کعبه و در غیر مکه بجهت کعبه و در محل
اشتباه جهت کعبه بجهتی که تحری آورد و دل او گواهی
دهد اگرچه خطا باشد و اگر در اثنای صلوات دریابد بگرداند
جانب قبله شود نماز نشکند و جهت کعبه میان دو مغرب است
بعضی محل غروب آفتاب در تابستان و محل غروب آفتاب در
زمستان بعضی گویند در حنفیه جانب مغرب تابستان گزارد
دیگر حنفیه جانب مغرب زمستان و در ذهلی روایت هندوستان
راست میان دو مغرب است و کسی که بر دابه بیرون شهر نفل
گزارد یا خائف باشد از دشمن یا از دد از استقبال قبله ساقط
شود فصل در شرط نیت بعضی را داشتن لله
نماز مسافر را و برای سنت و تراویح و فرض نیت تعیین باید
و مقتدی را نیت متابعت نیز باید و در نماز جنازه صلوة
والوصلواته و دعا برای میت نیت کند و شرط نیت آنست
که میان نیت و تحریمه بعملی منافی فصل نکند فصل در شرط
وجوب نماز و شرط ادا او سه شد وقت نماز بامداد نماز صبح
صادق است تا انگل آفتاب بر نیامده و صبح صادق سپیدی است
که در کرانه آسمان بعرض پیدا شود و وقت نماز پیشین از گشتن

افتاب تا آنکه سایه هر چیزی ورای سایه اصلی دو چند او نشود و لیکن نزدیک اما به اعتبار حضرت رسول الله وقت دیگر بود و اما نزد امام اعظم رحمة الله تا آنکه سایه هر چیزی اصلی ضمچند

او نشود و سایه اصلی سایه است که کم شدن سایه بدو منتهی شود و از وی سایه زیادت شدن گیرد و لیکن مختلف است در برج حمل چهار نیم قدم و در ثور سه نیم قدم در جوزا دو نیم قدم و در سرطان یک نیم قدم و در اسد دو نیم قدم و در سنبله سه نیم قدم و در میزان چهار نیم قدم و در عقرب شش نیم قدم و در قوس هشت نیم قدم و در جدی ده نیم قدم و در دلو هشت نیم قدم و در حوت شش نیم قدم و قدم هفتم حصه قد قامت آدمی است از هر چیزی بجای قدم هفتم حصه معتبر است در بعضی کتب بروج جمله افتاده و در شرح کنز ذکر است که بعضی مثل گویند در سرطان و اسد و سنبله ششم حصه هر چیزی و در جدی و دلو و حوت چهارم حصه هر چیزی و در حمل و ثور و جوزا و میزان و عقرب و قوس هفتم حصه هر چیزی است و لیکن معتبر اول است که با کار رفته است و در بعضی شرح هدایه گفته است که سایه اصلی بحسب آنکه نیز اختلاف دارد پس تقدیر ما بق بر حسب شهری دور ایجب باشد و روایت شرح کنز بر نسبت شهری دو را یجب کیلر باشد

ووقت دیگر پیروف آمدن وقت نماز پیشین است بر حسب اختلاف
تا آنکه آفتاب فرو رود نزدیک است ووقت نماز شام از فرو رفتن
آفتاب تا آنکه شفق غایب نشود و در شفق اختلاف است
نزدیک امام اعظم سپیدی کرانه مغرب است پس سرخی و نزدیک
امام یوسف و امام محمد
سرخی است ووقت نماز خفتن از غایب
شدن شفق تا آنکه صبح صادق بر نیامده است ووقت وتر نماز
خفتن یکی است لیکن میان ایشان ترتیب لازم است
از آن جهت وتر را بر نماز خفتن مقدم نگزارد ووقت مستحب
در نماز بامداد هنگام روشنایی است و در نماز پیشین در تابستان
آخر وقت و در زمستان اول وقت و در نماز دیگر در زمستان
و تابستان آخر وقت است لیکن آن قدر تاخیر نکند که آفتاب
متغیر شود و چنان گردد که چشم در وی خیره نشود که تاخیر
تا آن وقت مکروه است و مستحب در نماز شام اول وقت است
و در نماز خفتن قریب ثلث شب و تاخیر او تا نیم شب مباح است
و بیشتر از آن مکروه و مستحب در وتر آخر شب است اگر اعتماد بر
بیداری دارد و اگر نه پس اول شب بگزارد و در روز ابر مستحب در
عصر و عشا تعجیل است و در باقی صلوات تاخیر و نزدیک طلوع
آفتاب و استوا و غروب نماز غیر فریضه و سجده تلاوت و نماز

جنازه مکروه است و نماز فریضه روا نیست مگر انکه عصر همان
روز روا است لیکن تاخیر او تا وقت غروب مکروه است چون
بانگ گذشت و بعد صبح صادق تا بر امدن افتاب بعد از نماز
دیگر تا گزاردن نماز شام نفل مکروه است اگرچه بشروع پابند
لازم شده باشد و قضاء فوایت و سجده تلاوت و نماز جنازه
و دو رکعت سنت نماز بامداد مکروه نیست و نزدیک امام شافعی
تحیت مسجد و دو رکعت طواف نیز مکروه نیست
پنج وقت سنت موکده است در حق مردان نه در حق زنان
و بعضی گویند واجبست و الفاظ بانگ نماز معروف است
و اقامت همچو بانگ نماز است مگر انکه بعد حی علی الفلاح
قد قامت الصلوة دو بار گوید و الفاظ بانگ نماز جدا جدا
گوید و الفاظ اقامت بپیوسته گوید و در نماز بامداد بعد حی
علی الفلاح الصلوة خیر من النوم دو بار زیادت کند و در بانگ نماز
و اقامت روی سوی قبله کند مگر در حی علی الصلوة و
حی علی الفلاح روی در راست و چپ بگرداند و قدم بر جای دارد
و نماز فوت شده باشد چون قضا کند بانگ نماز و اقامت گوید
و اگر نمازها بسیار فوت شده باشد برای اول بانگ نماز و اقامت
بگوید و در باقیه او را اختیار است هر دو گوید یا بر اقامت

بنماز لیکن موخر میان بانگ نماز و اقامت بنشیند مگر در نماز شام
و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد در نماز شام نیز بنشیند نشستن
سبک و بانگ نماز جنب و مست و دیوانه مکروه است و بانگ نماز ا[ز]
نشسته نیز مکروه است مگر آنکه برای نفس خویش گوید نه برای
مشغولیها و تثویب یعنی اعلام بعد اعلام چنانچه الصلوة
الصلوة یا قامت قامت و مانند آن نزدیک متاخران روا است
و بقول متقدمان مکروه است مگر در نماز بامداد نزدیک
امام ابو یوسف تثویب مخصوص بکسانی است که بکار مسلمانان
مشغول اند چنانچه مدرس و قاضی و مفتی و مانند ایشان
و بانگ نماز پیش از وقت نباید گفت و اگر افتاد در وقت اعاده
باید کرد و نزدیک ابو یوسف در نماز بامداد و در نصف آخر شب روا است
فصل در فرایض نماز و آن تحریمه و قیام و قرات و رکوع و سجود و قعده
اخیر است و نزدیک امام اعظم فریضه است و نزدیک امام ابو یوسف و امام [محمد]
فریضه نیست. تحریمه شروع کردن است بذکر خالص خدای تعالی
برای تعظیم نا متضمن دعا و سوال نیست چنانچه الله اکبر یا
الله اعظم یا رحمن اکبر یا سبحان الله یا تبارک الله یا
الحمد لله یا لا اله الا الله و مانند آن و شروع باللهم اغفر لی

[illegible]

یا استغفر الله و بدانند که در لفظ تعجب سؤال است روا نباشد
و باید تکبیر نه مد کوید اگر مد در همزه الله است و همزه اکبر فساد صلوة است
و در الم الله زیادت کند الف الله خطا است و فریضه
قراءة نزدیک امام اعظم یک آیت است خرد یا بزرگ و نزدیک
امام ابو یوسف و امام محمد سه آیت خرد یا یک آیت دراز چنانچه
آیت الکرسی و آیت قل اللهم مالک الملک و بدانند و قراءت در
نماز فریضه در دو رکعت فرض است در باقی فرض نیست و در غیر نماز
فریضه از وتر و نوافل در جمیع رکعات فریضه است و سجده نهادن
پیشانی و بینی یا پیشانی تنها است و نزدیک امام اعظم به بینی
تنها نیز روا است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد بغیر عذر روا
نیست و در سجده داشتن پایها بر زمین فرض است اگر پیشانی
و بینی نهد و پایها بر داشته باشد چنانچه در زمین نرسد نماز
روا نباشد در هدایه این را قول امام قدوری گفته است و قعده
اخیره بر اندازه التحیات خواندن فرض است و ثمره اختلاف در
فرضیت بیرون آمدن از نماز بفعل مصلی در دوازده مسئله
بیان کرده اند و آن اینست که بعد از قعده اخیره پیش از بیرون
آمدن بفعل مصلی کسی که به تیمم نماز میگزارد آب یابد یا ماسح
موزه را مدت مسح تمام شود یا پای از موزه بعمل اندک بیرون آید

نیز روا است

یا امی

یا مجنونه قراءة میکرارد آیتی آموزد یا کسی از جهت نا
یافتن جامه برهنه میکرارد جامه یابد یا کسی از جهت عجز
نماز یا اشارت میکرارد قادر بر رکوع و سجود شود یا نمازی
که فوت شده باشد یاد آرد یا امام را الحدث شد دیگری را
خلیفه کرد یا در نماز بامداد آفتاب برآید یا در نماز جمعه
وقت نماز پیشین که یکی از شرایط جمعه است بیرون آید یا جبیره بسته
باشد بعد بر شدن بیفتد یا معذور را عذر منقطع گردد در این
همه صورتها نزدیک امام اعظم فاسد شود و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد فاسد نشود زیرا که بیرون آمدن از نماز بفعل مصلی
نزدیک او فرض است و این هنوز حاصل نشده بود که مفسد صلوة حاصل
شد و نزدیک ایشان فرض نیست فرایض صلوة بقعده تمام شد
مفسد صلوة بعد تمام فرایض مفسد نشود سوال ترتیب
در فعلی یکبار فرض است در تمام نماز جز قعده اخیر یا در هر رکعتی
جز رکوع از فرایض است چنانچه در مقدمه کیدانیه آورده در
و قلاوکی و کتب دیگر این را در شمار فرایض چرا نیاورده جواب
ترتیب یکبار فرض است در تمام نماز جز قعده اخیر صفت
و تابع لیس فرایض است از فرایض اصلیه نیست از آن جهت
در عام کتب در فرایض نیاورده در احکام فرایض آورده والله اعلم

نماز قراءة فاتحه و سوره با سه آیت قصیر یا یک آیت طویل بعد فاتحه
و تعیین دو رکعت نخستین بقراءة و ترتیب در فعل مکرر چنانچه سجده
و تعدیل ارکان یعنی قرار گرفتن در رکوع و سجود و قعده اولی
التحیات خواندن در هر دو قعده و بیرون آمدن از نماز بلفظ سلام
و قنوت در وتر و تکبیرات عیدین بلند خواندن [illegible] در جهریه
و آهسته خواندن در سریه و آوردن هر فرضی و واجبی در محل
خود و خاموش ماندن مقتدی وقت قراءة [illegible] و متابعت [illegible]
در هر حال که اقتدا کند لکن اگرچه از نماز شمار نشود و سجده تلاوت
و سجده سهو لکن سهو واقع شود و لکن آنست که واجبی را از
نماز بسهو ترک کند چون نقصان آن بسجده سهو واجب شود
و سجده سهو آنست که بعد از دو سلام و نزدیک [illegible]
بعد از یک سلام دو سجده کند بعد از آن بنشیند التحیات خواند
و درود و دعا نیز درین قعده آرد اختیار محققان اینست
و اگر از قعده اولی سهو کند لکن بقیام نزدیک باشد نگردد سجده بجا
آرد و اگر بقعود نزدیک باشد باز گردد و سجده سهو واجب نشود
و اگر از قعده اخیره سهو کند باز گردد تا آنگه در رکعت دیگر ضم کند
تا شش رکعت شوند و لکن در قعده اخیره نشیند و از سلام سهو
کند باز گردد تا آنگه در رکعت بجز سجده نکرده است و اگر سجده کند
باز نگردد یک رکعت دیگر ضم کند تا چهار رکعت فریضه و دو رکعت

باز

نفل

نماز شود و سجدهٔ سهو بجا آرد و اگر در نماز شک افتد که
چند رکعت گزارده است و اگر شک عادت او نیست از سر گیرد
و اگر بسیار می افتد دل بصواب جستن گمارد هر چه غلبه
گمان باشد بدان عمل کند و اگر دل بر چیزی گواهی ندهد
اقل را اعتبار کند بر آن بنا کند

سنتهای نماز

بر داشتن دستها در تکبیر اول و تکبیر قنوت و عیدین برابر گوش
و زنان تا کتف بر دارند امام شافعی مردان را نیز بر داشتن تا کتف
گفته اند و نزدیک امام مالک تا سر بر دارند و گشاده داشتن
انگشتان در بر داشتن دست و امام را تکبیر بلند گفتن و سبحانک
اللهم وبحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک
بعد از آن گفتن حمد و ثنا [illegible] و در روایت مشهور ثنا اول است
و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم
امام و منفرد را آهسته گفتن و بعد فاتحه آهسته آمین گفتن امام
و منفرد و مقتدی را نیز در جهری و دست راست بر دست چپ
فرود ناف داشتن و زنان بر سینه دارند و نزدیک امام شافعی
مردان نیز بر سینه دارند و تکبیر رکوع و سجود و تسبیحات ایشان
سه بار و گرفتن زانو را بر دستها با گشادگی انگشتان در رکوع
امام را سمع الله لمن حمده و مقتدی و منفرد را ربنا لک الحمد
گفتن و در سجده دستها و زانو بر زمین داشتن و گشادگی

جنب وا ایستادنش پای راست در قعده و زنان را بر سرین نشستن
و پایها جانب راست بیرون آوردن وا ایستادن بعد رکوع و نشستن
میان دو سجده و درود بر پیغامبر علیه السلام و دعا ماثور در قعده
اخیر و سلام جانبین دو جانب **فصل مستحبات** دیگر موضع سجده
در قیام و کردن امر کردن [illegible] خانه و بیرون آوردن دست از آستینها
نزدیک تکبیر و [illegible] سر [illegible] تا تواند وا ایستادن برای نماز جز خود را
در اقامت حی علی الفلاح برید و شروع کردن امام بعد قامت الصلوة
برید و ترتیل در قرات و لزوم عیار نیست ادا احروف و رعایت
وقوف و برابر داشتن سر با پشت در رکوع و تقدیم آنچه فرود تر
از اعضاء [illegible] بالا تر است در سجود و بالعکس بود داشتن و سر میان
دو دست داشتن در سجده و انگشتان دست و پا را متوجه
سوی قبله کردن و جدا داشتن پایها در قیام موازنه چهار
انگشت بود دست در قعده [illegible] داشتن و روی گردانیدن راستا
و چپا در سلام و زیارت کردن [illegible] تسبیح در رکوع و سجود مفرد
را بعده طاق و کشاده داشتن پا از دعا از تکلم و [illegible] از ران
و ران از ساق و ساق از زمین در سجده و زنان را عکس این
و منتظر ماندن مسبوق فراغ **امام را** در استادن برای باقی نماز
و قراة [illegible] آیت در جای موازنه سه در رکعت اولیا

و عیبست در رکعت ثالثه و در نماز پیشین در هر دو رکعت اوّل
از بامداد و در عصر و عشا در هوا از نه کلمات دوم از بامداد و در
نماز شام سوره کافرون و این از سوره لم یکن تا آخر قرآن
است و این در حال اختیار است اما در حال ضرورت سفر و جز آن
بود فاتحه کتاب دریست بخوانند و این تفصیل در تهذیب فقه
و دیگر روایت که در نماز بامداد و نماز پیشین طوال مفصل خوانند
و آن از سوره **محمد** و بعضی گویند از سوره **فتح** و بعضی گویند
از سوره **قاف** تا سوره **بروج** است و در نماز دیگر و خفتن
اوساط مفصل خوانند و این از سوره **بروج** تا لم یکن
است و در نماز شام قصار مفصل خوانند و آن از لم یکن
تا آخر قرآن است **فصل مکروهات** نماز [illegible] از تکرار تکبیر و شمار
آیتها و تسبیحها بدست و تکیه گاه داشتن انگشتان را
کشیدن تا آواز کند و جامه و تن بازی کردن و سنگ ریزه دور
کردن مگر که از سجده مشغول بود یک بار رخصت باشد
و دامن و جامه التفات کردن چنانکه روی از قبله منحرف گردد
و اقعا یعنی چون سگ نشستن و آن آنست که زانوها برپای کند
و در پس بنشیند و بعضی گویند اقعا آنست که بر پاشنه ها
چنانکه بعضی عوام میان دو سجده می نشیند و اصح قول اول است
[illegible] با زوها در سجده [illegible] اما زن می باید که بچسپند
میکند و در [illegible] سلام باشارت دست [illegible] مشغول کردن [illegible] و عقص

موی و لب را فست آمد که. و تا دل سرجمع کند و بر پیشانی و دامن لب
بندد و بعضی گویند عقص آنست که گیسو را گرد سر پیچد
و بر گردن جامه در سجده زدن و سدل دادن آنست که جامه
بر سر یا بر کتف اندازد که کنارها او فرو هلد و کذا اگر نه چشم
بستن و ایستادن امام در طاق مسجد اما چون امام
در طاق مکروه نیست و تنها ایستادن امام در بلندی بر قدر
قد قامت مرد و بعضی گویند بر قدر یک گز و عکس آن این
که امام تنها فرود باشد مقتدیان در بلندی و پوشیدن جامه
که در او صورت جانوری است و داشتن صورتها در سقف یا
در پیش مصلی یا برابر او در دیوار سمت قبله مگر آنکه خرد باشد یا
یا سر برید یا صورت درخت و مانند آن بود که آن مکروه نیست و [illegible]
[illegible] هر شی که باشد و چیزی در دهن داشتن که مانع قراءة نباشد
و [illegible] بود آنچه میان دو ابرها است اگر [illegible] باشد و تمام کردن
قراءة در رکوع و دست پیش از زانوها در سجده بر زمین داشتن
[illegible] بجز او [illegible] را ایستادن و خاک از پیشانی پیش از فارغ شدن
از نماز دور کردن و [illegible] داشتن انگشتان در غیر رکوع و [illegible]
[illegible] انداختن و پوشیدن [illegible] بود و [illegible]
و [illegible] بعمل [illegible] و تعین سورتها در نماز جمعه [illegible] نخواند
و خواندن دو سورت در یک رکعت یا [illegible] سورت [illegible]

یعنی [illegible]

اینان

و تقدیم سورت متأخر بر متقدم اگرچه در دو رکعت بود و دراز
کردن رکعت دوم در فرایض و سجده بر پیشانی و دستار کردن
و دراز کردن نماز چنانچه مقتدیان را کراهت نماید و در نفل روز
قراءة بلند خواندن و تکرار سورت در یک رکعت در فرایض و استنجا
با آب از دست راست کردن و تنها کردن بی ضرورت یا ملوث شدن
فصل [illegible] آنچه فاسد کند نماز را تکلم مصلی است
در خواب یا بیداری عمدا یا سهوا اندک یا بسیار و دعائی که مانند
الفاظ مردمان باشد چنانچه [illegible] زوجه فلان ذالک
و تنحنح کردن بی علت و [illegible] جواب عطسه گفتن و سلام
و رد سلام کردن و خنده قهقهه حکم تکلم دارد و دیگر خواندن
از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر کردن و ظاهر
نیز فاسد کننده نماز است
بیک قول یک رکعت است و بیک قول
بیک سلام و نزدیک امام شافعی
سه رکعت است بدو سلام و در غیر وتر دعا قنوت نیست و نزدیک
امام شافعی در رکعت دوم از نماز بامداد نیز دعا قنوت خواند
و نزدیک امام اعظم ما نخوانند و اگر امام در نماز بامداد قنوت
خواند مقتدی حنفی بعد از ان ساکت ماند فصل سنت
پیش از نماز بامداد و بعد از نماز پیشین و نماز شام و نماز خفتن

دو رکعت است وبعضی از نماز پیشین وپیش نماز جمعه وبعد
از نماز جمعه چهار رکعت است اما چهار رکعت پیش از نماز خفتن
وچهار رکعت بعد از نماز خفتن وشش رکعت بعد از نماز شام
مندوبات است. ودر ماه رمضان بعد از سنت نماز خفتن بیست
رکعت سنت موکد است مردان وزنان را ونزدیک بعضی
روافض مردان را سنت است نه زنان را واینرا تراویح گویند
بلکه سلام گزارد پس چهار گانه رکعت بعد از چهار رکعت بنشیند
ونشستن مستحب است وسنت در تراویح ختم است ولکن ختم
نتواند سوره اخلاص خواند یا از الم ترکیف تا آخر قرآن دو بار
خواند در کل ختم باشد وجماعت تراویح سنت است اما نزد
لفایت اگر بعضی بجا آرند بعضی تنها گزارند سنت جماعت از ایشان
ساقط شود ونفل روز زیادت بر چهار رکعت نگزارد ونفل شب
زیادت بر هشت ودر نفل روز چهار گانه رکعت بیک تحریمت وانی
نزدیک امام اعظم است ونزدیک امام ابو یوسف وامام محمد از
شب دوگانه گزاردن بیک تحریمت ونماز نفل وروزه نفل بشروع لازم
شود واگر بشکند قضا کند ومی باید تا در سنتها اهتمام نماید واز
فوت شدن نترسد سنتی جز فوت شود قضا نگزارد مگر سنت
نماز بامداد اگر با فریضه فوت شود تا وقت زوال باتفاق قضا
کرده شود وبعد از آن اختلاف است واگر بی فریضه تنها فوت شود

نزدیک

نزدیک امام ابو یوسف و امام ابو حنیفه قضا کنند و نزدیک امام محمد
بعد از بر آمدن آفتاب تا زوال قضا کنند و اگر چهار رکعت سنت
ظهر پیش از فریضه گزارد [illegible] بعد از فریضه ظهر پیش از دو رکعت
گزارند و نزدیک امام محمد بعد از دو رکعت [illegible]
اگر ایستادن نتواند یا از زیادتی علت زحمت برسد نشسته گزارد
برکوع و سجود و اگر رکوع و سجود نتواند باشارت گزارد و اشارت
سجود فروتر از اشارت رکوع کند و اگر نشستن هم نتواند
بر پشت غلطد یا بر پهلو اگر بر پشت غلطد پایها سوی قبله آرد
و چون بر پهلو غلطد روی سوی قبله کند بسر اشارت کند برکوع
و سجود و اگر این هم نتواند نماز تاخیر کند و بچشم و دل اشارت نکند و نزدیک
امام زفر بچشم اشارت کند و اگر این هم نتواند بدل اشارت کند و اگر
ایستادن نتواند رکوع و سجود نتواند نشسته باشارت گزارد
و اگر در ابتدای نماز مریض نبوده نماز نشسته کند [illegible] تواند تمام کند
اگر مریض در اثنای نماز تندرست شود اگر نشسته برکوع و سجود
میگزارد باقی را ایستاده تمام کند و اگر باشارت میگزارد از سر گیرد
در کشتی نماز نشسته گزاردن اگر در کرانه بسته اند باتفاق روا نیست
و اگر در سیر است و لیکن عذر دارد با ایستادن سر میگردد باتفاق رواست
و اگر عذر نیست نزدیک امام اعظم رواست و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد روا نیست اما توجه قبله شرط است در همه بار [illegible]

او را بگردانید بگردد سوی قبله بخلاف نماز نفل بر دابه

مسئله سجده تلاوت که بخواند و بشنود نیز اگرچه در نماز نباشد سجده واجب شود و این را سجده تلاوت گویند و ستر عورت و توجه قبله و طهارت که در نماز شرط است در این سجده نیز شرط است سجده کند **و سبحان ربی الاعلی** سه بار گوید و سلام واجب نیست و مستحب است که اول و آخر تکبیر گوید و اگر نگوید سجده روا باشد **در [illegible]** تحت آورده تکبیر سجده تلاوت مستحب باشد ترک نکند که این مذهب است که همه سلف عمل کرده اند و سجده تلاوت واجب موسع است در عمر هر وقت بجا آرد روا باشد لیکن اولی آنست که بر فور آرد **در تاتارخانیه** تحت آورده است و اگر بر فور سجده میسر نباشد مستحب است سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر بگوید بعد از وقت استعداد کند سجده بجا آرد اگر یک آیت سجده در یک مجلس تکرار کند یک سجده لازم آید و اگر آیات سجده مختلف خواند در یک مجلس یا یک آیت در چند مجلس خواند بقدر آیات و مجالس سجده‌ها واجب آید و سجده تلاوت در نماز واجب شود اگر در نماز کند بیرون نماز روا نباشد **[illegible]** از ادا دانسته است بقصد سیر سه روزه سیر یک میانه چنین شتر یا مشی قدم بعضی گویند بقصد سه منزل معتاد تعیین کرده اعتبار کنند و در بعضی روایت است چهار

روز

کرده و پنجاه چهار و شصت سه یعنی پنجاه چهار آن متوسط
است فتوی بدان اند و در کتاب نهایه آورده است اعتبار
سه روز سیر منزل و کوه و دریا نکند در هموار نزدیک اند میان ایشان
فرق نیست فریضه چهار رکعتی در حق مسافر بجز آنکه تجاوز از
آبادانی دو رکعتی گردد و افطار روزه ماه رمضان رخصت
شود و اگر چهار رکعت گزارد لکن دو رکعت بنشیند نماز
روا باشد دو رکعت فریضه شود و دو نفل گردد و اگر در دو
رکعت نه نشیند فرض او باطل شود زیرا که قعده اخیره
در حق مسافر در دو رکعت است و اگر از هم فوت شد و چون
در وطن اصلی برسد یا در شهری یا دهی پانزده روز نیت
اقامت کند مقیم شود و اگر نیت اقامت نکند اگرچه
سالها در شهری بماند مسافر باشد و معتبر در نیت سفر و
اقامت اصل است نه تبع چنانچه زن و بنده و لشکری معتبر
در حق ایشان نیت متبوع ایشانست مگر در وطن اصلی
اقتدا مسافر بمقیم در وقت روا باشد فرض او بتبع امام مقیم
چهار رکعتی شود و اقتدا مسافر بمقیم در قضا روا نیست
و سفر طاعت چنانچه حج و سفر معصیت چون سفر دزدی
و امثال آن در رخصت برابر است فصل نماز جمعه

شرایط است یکی مصر و اقامت حدود کند و بعضی
بر شرط کرده اند و روا باشد که در یک شهر چند جا نماز جمعه
بگزارد دوم شرط سلطان یا نایب او است سوم
وقت ظهر تا اگر در اثنا نماز جمعه وقت ظهر بیرون آید
جمعه باطل شود چهارم خطبه پیش از نماز است اگر
تحمید یا تسبیحی باشد و نزدیک امام یوسف و امام محمد
ذکری دراز باید آنرا در عادت خطبه خوانند و بعضی
گویند اقل او مقدار التحیات است سنت است که
دو خطبه خوانند میان ایشان بجلوس فصل کنند پنجم
شرط جماعت است سه نفر جز امام و نزدیک امام ابو یوسف
دو نفر جز امام و نزدیک امام شافعی چهل نفر احرار
مقیم ششم اذن عام ما الکل هفتم بالتاکید خواه رعیت
نماز جمعه گزارد روا نباشد و نماز جمعه بر زن و بنده و مسافر
و مریض و نابینا و شل باشد واجب نیست و اگر حاضر شوند روا
باشد و با دا جمعه ظهر از ایشان ساقط شود و در
شهری که اقامت جمعه است نماز پیشین بجماعت گزاردن مکروه
است و در دیه مکروه نیست و اگر پیش از نماز جمعه ظهر گزارد

و بعد از آن نماز جمعه سعی کند خطیب باطل شود و جمعه را در یابد
یا در نیابد اگر نماز جمعه یا در سجده سهو بیابد جمعه تمام
کند و نزد ایشان مسئله جمعه اگر رکعت دوم نیابد جمعه
بنا کند و اگر به ظهر گردد و چون موذن بانگ نماز جمعه گوید
سعی واجب آید و هر چه خطبه سعی ... شود و چون
امام بیرون آید تا آنکه از فریضه فارغ شود هیچ قضا
نماز نگزارد و هیچ سخن نگوید و نگذارد اثنای سنت
امام بیرون آید سنت تمام بکند و ... دو رکعت بعد از
... واجب است بشرائط جمعه بگزارد
خطبه در جمعه فرض است در عید سنت و در عید
فطر مستحب است که طعام خورد غسل کند و مسواک کند
و خوشبوی استعمال کند و لباس در صبح عید فطر صدقه
بر هر مسلمان صاحب نصاب بشرط آنکه نصاب از ... فاضل باشد
از ... و مسکن و اسب و سلاح و ... حوائج
که بحاجت او متعلق است واجب آید از ... خود و
از هر یکی از فرزندان صغیر ... خدمت و ...
... و ... نیم صاع از گندم یا از ... یا از آرد و ...

از یک صاع از خرما یا از جو از ارد و مویز از قیمت یکی
از ایشان جمع فقیر را بدهد و بنده و فرزند کبیر و بنده
مشترک و مکاتب صدقه فطر واجب نیست و از پیش
از عید یا بعد از آن بدهد روا باشد و فردا و نمازگاه در
[illegible] تکبیر نگوید و لکن بعذری نماز عید فطر روز
در فوت شود روز دوم بیارد و در عید اضحی طعام
تاخیر کند و در راه تکبیر بلند گوید و اگر بعذری فوت شود
تا سیوم روز بیارد و خطیب در خطبه عید فطر تعلیم
احکام قربانی و تکبیرات تشریق کند و وقت نماز در هر دو
عید از برآمدن آفتاب تا زوال است و آن دو رکعت است
و ثنا بعد سبحانک اللهم تا آخر پیش از تکبیرات عید است
و تکبیرات عید و راء تکبیر تحریمه و رکوع شش است
در هر رکعت سه و این قول ابن مسعود است و مذهب امام اعظم
صحیح است و به قول امیر المؤمنین علی بروایتی هشت در هر رکعتی
چهار و در روایتی پنج تکبیر در رکعت اول و در رکعت دوم بروایتی
در عید فطر هشت و در عید اضحی پنج و در قول ابن عباس
بروایتی نه تکبیر پنج در رکعت اول چهار در رکعت دوم بروایتی

ده در هر رکعتی پنج و بروایتی دوازده هفت در اول

پنج در دوم و بروایتی ده در هر رکعتی پنج و بروایتی

سیزده هفت در اول هفت در اول و شش در دوم

امام شافعی قول ابن عباس رضی الله عنه گرفته است

بعضی گویند روایت نه تکبیر گوید با تکبیر تحریمه و رکوع

دوازده شود بعضی گویند روایت روایت دوازده

یا سیزده پس یا پانزده یا شانزده و بعضی گویند شود

و تکبیرات عید در اول پیش از قراءة آید و در دوم بعد

از قراءة و این نزدیک علما ماست و نزدیک امام شافعی در

هر دو رکعت تکبیرات بر قراءة مقدم دارد و در تکبیرات

عید از جهت متابعت خلفا عمل بر قول امام شافعی

ابن عباس کرده است و واقع شده است

آمده عمل بقول ابن [illegible]

و تکبیرات تشریق یعنی الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله

اکبر الله اکبر ولله الحمد در عقب صلوات بلند گفتن

از نماز بامداد عرفه تا نماز دیگر روز عید

بر قول امام [illegible]

دیگر قول امام [illegible] تا نماز دیگر سیزدهم شده است

بشرط آنکه صلوات مذکور در شهر بجماعت مردان مقدم گزارند

خطیب با مردان بهم [illegible] آید [illegible]

گرفته است

تکبیرات

میرود

رکعت نماز بجماعت نه با یک نماز و اذان نیست و نه خطبه
گزارد و قرائت جهر کنند و بلند نخوانند در هر رکعتی یک
رکعت رکوع کنند همچو سایر نوافل و نزدیک امام شافعی
در هر رکعتی دو رکوع کنند بعد از آن تا آنکه آفتاب روشن
شود بدعا مشغول باشند و اگر امام حاضر نباشد مردمان
تنها تنها گزارند همچنین در خسوف ماه و وقت تاریکی
و باد و خوف باد صاعقه و زلزله و مانند آن احادیث
در صلاة استسقاء نماز بجماعت مسنون نیست
اما بیرون آیند تنها تنها نماز بگزارند و دعا و استغفار
کنند و در میان حاضر نیایند و ردا نگردانند و نزدیک امام
محمد دو رکعت بقرائة جهر کنند و خطبه همچو نماز عید گزارند و ردا را
کنند و ابو ... رد را گردانند و مقتدیان نگردانند همچنین تا سه
روز بیرون آیند در باب صلاة استسقا بسیار گویند که استغفار
در طلب باران اثری تمام است قوله تعالی فقلت استغفروا
ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا
یعنی استغفار کنید و از پروردگار خدا آمرزش خواهید بدرستی
که او آمرزگار است بفرستد ابر را بر شما در حالی که نیک بارنده
باران بارنده ... جمع قریب رحلت باشد

توبه کند و اداء حقوق خصمان کند خصوصا و اقامت
سنن از سبلت کم کردن و ناخن چیدن و جز آن استعداد
کند چون وقت رحلت نزدیک تر بیند روی او سوی قبله
کند و نزدیک او شهادتین بلند گویند تا یاد دهند بان
چون منتهی شود رنجها آن بندند و چشم او فرو دو ماند
وهم اعضاء بعد از آنکه حال شود راست کنند بعده
چنانچه آمده است بشویند و کفن بپیچند و در جنازه کنند و نماز
گزارند و بر نهجی آمده است دفن کنند و به حالت سپارند
و نماز جنازه چهار تکبیرات **اول سبحانک اللهم** تا آخر خوانند
بعد تکبیر دوم درود **بر پیغامبر** بفرستند بعد تکبیر سیوم این
دعا بخوانند **اللهم** اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا
و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانا **اللهم** من احییته
منا فاحیه على الاسلام و من توفیته منا
فتوفه على الایمان و اگر مرده طفل باشد این دعا خوانند
اللهم اجعله لنا فرطا لنا اجرا و ذخرا و اجعله لنا شافعا
و مشفعا بعد تکبیر چهارم راست و چپ سلام گوید و در این
تکبیرات دست بالا نکند و اگر امام پنج تکبیر گوید مقتدی

ابصار

متابعت نکنند وجنازه را شتابان برند لیکن بدویدن
نبرند و پیش جنازه ننشینند و بعد از رسیدن پیش از
نهادن جنازه ننشینند و پیش از دفن نیز از دفن
اولیاء جنازه بازنگردند و شهید را نشویند و کفن
ندهند و جامها از او نکشند مگر پوستین و سلاح و موزه
و مانند آن و نماز گزارند و صحیح آن خون آلوده دفن
کنند شهید آنست که در جنگ اهل حرب یا در جنگ
باغیان یا راه زنان کشته شود یا در جنگ جای یا اثر
جراحت یافته شود یا مسلمانی او را بظلم کشد و قتل
او موجب دیت نباشد بخلاف قتل خطا و مانند آن
و اگر بعد زخم خوردن چیزی بخورد یا بیاشامد یا جراحت
او دارو کنند یا یک وقت نماز با هوش زنده ماند یا از جنگ
جا زنده بیرون آرند یا وصیت یا در شهر کشته شود و قاتل
معلوم نباشد یا بحد و قصاص کشته شده باشد در زخم
بهذا شهید بر وجه جانی نشود بشویند و کفن دهند
همچو سایر مردگان دفن کنند
فصل جمیع اصل [illegible]
بدنیه نماز است اصل عبادتهای مالیه زکوة است بر مسلمان حر
عاقل و بالغ مالک نصاب بر فارغ از دین او بر وجه مالک

بکلاد

بلاده زکوة بی لازم آید نصاب مختلف است نقره دویست
درم شرعی است ولی پنجاه ونیم تولہ باشد ونصاب زر
بیست مثقال است ولی هفت ونیم تولہ باشد در هر یکی
ازین دو نصاب ودر کالای تجارت قیمت آن به یکی
ازین دو نصاب برسد ربع عشر واجب آید ولی زر
نقره پنج درم یک تولہ نیم ماه شش حبه باشد ودر زر نیم
مثقال است ولی دو ماه ودو حبه باشد واز چیز زده که حاکم
داوند ویرا به مردان وزنان در نصاب ودو حبه ولا توست
وجز مال الا نصاب زیادت شود تا خمس نصاب عفو باشد
جز خمس نصاب زیادت شود خمس واجب نیز زیادت شود
مثلا جز بر دویست درم چهل درم زیادت شود پنج
درم یک درم زیادت شود وجز یک نیم تولہ زر بر هفت
نیم زیادت شود واجب شود حبه وسه حصه حبه زیادت شود
هر خمسه که زیادت شود صد بیست طریق حساب کنند بعد
صاحب نصاب در اثنای سال ازجنس آن نصاب در انتها
سال حاصل شود با نصاب ضم کنند زکوة مجموع بدهد
لکن چون بیست مثقال سال تمام است ونقصان نصاب در میان
سال زیادت کنند بجز در اول وانتهاء سال بحاصل باشد ودر

جامها و ظروف زرین و جواهر پوشیدنی و بندگان خدمت و اسباب
سواری و ستوران جفت و شتران بار و جز آن از آنچه
معد برای حاجت است زکوة نیست اما در چهارپای
آنکه از سال بیشتر در چریدن بسنده کنند تفصیل است در حمیر
و بغال و خران گوسفند و شتر چنانکه و در اسبان زکوة
نیست مگر آنکه برای تجارت باشند و همچنین در
اسبان نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد و نزدیک امام
اعظم اگر اسبان ماده باشند یا ماده و نر چرند از هر اسبی
یک دینار واجب آید یا قیمت کنند از هر اسبی
عشر قیمت ادا کنند و اگر اسبان نر تنها یا ماده
تنها باشند نزدیک او واجب نشود و نزدیک ایشان شود
و در شتران و ستوران و گوسفندان نصاب معین است
نصاب شتر کم از پنج نیست چون پنج شتر باشد یک گوسفند
لازم آید بعد از آن از هر پنج یک گوسفند تا بیست
چهار و بیست و پنج یک بنت مخاض یعنی ماده شتر یکساله
در شیوم در دوم در آمده و در سی و شش یک بنت لبون
یعنی ماده دوساله در سیوم در آمده و در چهل و شش یک حقه

یعنی

یعنی ماده شتر سه ساله در چهارم در اول و از شصت و یک جذعه
یعنی ماده شتر چهار ساله در پنجم در آمده و در هفتاد و شش
دو بنت لبون و در نود و یک دو حقه واجب آید تا صد
و بیست بعد از آن در هر پنجی یک گوسفند زیادت کنند تا صد
و چهل چهار حقه صد و چهل و پنج شود سه حقه و یک بنت
مخاض واجب آید و در صد و هفتاد و شش سه حقه و یک بنت
لبون و در صد و نود و شش چهار حقه تا دویست
بعد از آن در هر پنجی بر حکم بجا [illegible] [illegible]
و شتر بختی و تازی در زکوات برابر است
و در سی گاو و گاومیش یک ساله نر یا ماده و در چهل گاو گوساله
دو ساله نر یا ماده واجب آید و آنچه بر آن زیادت شود یک
گوساله بحساب آن در واجب نیز زیادت شود تا اگر یک گاو
بر چهل زیادت شود یک گوساله دو ساله از جهت چهل گاو و
چهل حصه قیمت گوساله دو ساله حصه یک گاو که زیادت
بر چهل است واجب آید تا شصت در شصت دو گوساله یک
ساله واجب آید و بعد از آن در هر سی گاو یک گوساله یکساله و از هر
چهل گاو یک گوساله دو ساله بدهد و در چهل گوسفند یک گوسفند واجب
آید تا صد و بیست و در صد و بیست و یک دو گوسفند تا دویست

و در هفتصد [illegible] دو [illegible] واجب

و در دویست و پانصد گویند تا یکصد و نود و نه درم چهار یک چهار
گویند واجب آید بعد از آن هر صد یک گویند نیاز بستانند
و حیض در زیادت صحیح نیست و جاموس همچو گاو است نصف عشر در زیادت
مصرف صدقات فقیر یعنی آنکه نصاب زکوة ندارد و مسکین یعنی
آنکه هیچ ندارد و کارکن زکوة و مکاتب و مدیون و غازی
منقطع از اهل و وطن و رهگذری که در خانه خود مال دارد
در محلی که اوست چیزی ندارد زکوة این اصناف را باید
از ادا شدن زکوة به اهل ذمی را نشاید و در بنای مسجد و تکفین
میت و قضای دین میت صرف نکند و به زوج و پدر و مادر و فرزند
و فرزند فرزند و فروتر و بنده و مکاتب و مالک و ام ولد خویش
و غنی و طفل غنی و بنده غنی و بنی هاشم و متعلقات ایشان
را نشاید از برای اخذ صدقات از تجار نصب
کرده است او را عاشر گویند هر نصاب که تاجر از نصاب
بر عاشر برسد و آن مال مضاربه بنا نهاد و امانت کسی نبوده آن
مال از مسلم ربع عشر زکوة بستاند و از ذمی نصف عشر حق حمایت
بگیرد و از حربی هر آنچه مستامن عشر مکافات آن اقتباس از تاجر آن
مسلم میگیرند بستانند و سوگند مسلم را در دعوی ادای زکوة
مال فقرا بدست خود در آن دار زکوة خود است و قرض جرید و مالک
و ذمی را در بنا تمام شدن مال و مدیون بودن و گرفتن عاشر

دیگر

دیگر هیچ حرمتی را اثر نبود مگر ام ولد و استیلاد دارند

فصل در [illegible] عتق

در این نفع دوستان خوبست

از فقرا و مساکین و مانند ایشان به صوم عبادتی اشتر
آن در این قیر دشمن خدا را جنب یعنی نفس اماره که نفس
نا کرده و کشته است عاجز و مقهور شد طلوع خدا را
بر طریق سؤال و عجز اظهار میکنند جز سیر و سیراب
کرده قادر و قاهر باشد هوا را بر وجهه فی ما یس طلب اللهم
اللهم اغفر نا من شرور انفسنا پس روزه در کار دیت
اصلی نزدک است

فصل در [illegible]

در جماع کرده
با نیت روزه از لسنتی اهل آخست زیرا تمام روزه نزد
معین و نذر واجب است و روزه نفل تعیین نیست و نیت
آن جنب شرط نیست و در غیر آن از انواع روزه چنانچه
روزه قضا و کفارت و نذر غیر معین شرط است و اگر
در آسمان علتی یعنی ابری یا غباری باشد در ماه
رمضان خبر یک نفر عادل بنده باشد اگر چه برده یا زن
خبر کند و در شوال و ذوالحجه دو حره یا یک حره باید و اگر
در آسمان علتی نباشد در هر سه ماه جمع عظیم باید
و از قول امام ابویوسف به پنجاه تقدیر کرده و بعضی بر ایه
قاضی تفویض کرده اند و او صحیح است و روزه مکروه است
اگر آن نیت محض نفل باشد و نزد بعضی گفته نیز مکروه است

وجماع کردن بفراموشی
وصحیح قول است فصل [illegible]
واحتلام وانزال منی بنظر وروغن مالیدن در سر وابرو ام
وحجامت کردن وسرمه کردن وبوسه بی انزال ودر آمدن غبار
یا مگس در حلق وخشک شدن آب در میان دندان مانده باشد واز
کنار [illegible] روزه را تباه نکند وپیاز کردانیدن وعمدا استقا
آوردن وفرو بردن [illegible] ولهو وکانند کن وطعام خوردن
عمدا بعد از طعام خوردن بفراموشی وفرو رفتن آب در حلق
یا دماغ بخطا در مضمضه وحقنه کردن ودارو در بینی
یا در گوش چکانیدن وریختن دارو در شکم یا در دماغ یا از
یا از جراحت شکم وسر روزه تباه شود ولیکن قضا لازم آید
کفارت لازم نیاید واگر عمدا غذایی یا دوایی بخورد
یا بیاشامد یا عمدا جماع کند روزه تباه شود وکفارت
لازم آید [illegible] نیت کفارت آزاد کند بشرط آنکه دیوانه
وکور وپا [illegible] ودست [illegible] وحکایت بعضی [illegible] کتابت
[illegible] نباشد واگر برده نیابد شصت روزه
پیاپی روزه دارد واگر نتواند شصت مسکین را طعام دهد
اگر تملیک کند هر مسکینی را [illegible] صدقه فطر بدهد واگر اباحت
دو وقت طعام سیر باید چاشت دو غدا یا دو عشا یا یک غدا ودیگر
عشا ومریضی که از زیادت بترسد مرض [illegible] ومسافر [illegible]

حامل

حامله و زن بچه دار شیر دهنده اگر بر بچه یا بر تن خود ترسد
و پیر ضعیف که بر روزه قادر نباشد بخورد ضعیف و کسی که
روزه نفل داشته باشد اگر عذر نبوده روا باشد افطار فدیه
طعام یک مسکین بر قدر صدقه فطر واجب شود و اگر مسافر
بعد خوردن مقیم شود یا زن حایض پاک شود یا کودک
آنکه هنوز شب است سحر کند یا گمان آنکه شب بود افطار
کند و خلاف آن ظاهر شود بقیه روزه امساک کند و قضا
کند لیکن کفارت لازم نیاید فصل اعتکاف بمعنی درنگ
کردن در مسجد با روزه و نیت مشروع است واجب در نذر
و سنت آنست که از روی نذر کنند و جز آن نفل است و اقل اعتکاف
نفل نزدیک امام اعظم یک روز است و نزدیک امام ابو یوسف
اکثر روز و نزدیک امام محمد یک ساعت و معتکف وطی و دواعی
وطی نکند و از مسجد بیرون نیاید مگر بحاجت طبیعی
نماز جمعه اگر بغیر آن بیرون آید یا وطی کند اعتکاف فاسد
شود و معتکف را در مسجد خرید و فروخت نیز حاضر
کردن کالا و خوردن و آشامیدن روا ست فصل حج
عبادتی متعلق بهجرت اوطان و ایثار نفس و صرف
مال در زیارت اماکنی که حق سبحانه و تعالی آنرا شرف داده
و آن فرض عمر است بر حر و عاقل و بالغ تندرست قادر بر توشه

راه و مرکب و نفقه عیال در مدت رفتن و باز گشتن و امن در
راه و در حق زنان برای سفر رفتن شوهر یا محرم نیز
شرط است و وقت حج شوال و ذوالقعده و ده روز
ذو الحجه است و رکن او وقوف بر عرفات و طواف زیارت است
و احرام شرط است و نزدیک امام شافعی رکن است و وقت
وقوف بر عرفات از زوال آفتاب در روز عرفه تا صبح
عید است هر که وقوف بر عرفات پیش از صبح دمید حج
فوت شد و هر که بر عرفات درین وقت یک ساعتی واقف
شد حج او تمام شد طواف زیارت را وقت نیست لیکن
تاخیر او از ایام نحر مکروه است و سایر افعال حج
بعضی واجبست چنانچه سعی میان صفا و مروه و وقوف
مزدلفه و طواف وداع هنگام باز گشتن و این طواف
صدر گویند و بعضی سنت است چنانچه طواف رسیدن
که این را طواف قدوم گویند و نزدیک در محل [illegible] و بعضی
مستحبات چنانچه پوشیدن ستانه کعبه در وداع و روی
بر دیوار کعبه داشتن و دست ملتزم را و حجر
اسود کنار گرفتن و بوقت فراق کعبه گریه کردن
بطبع [illegible] آوردن

فصل مواقیت احرام

ذو الحلیفه و هو لاهل مدینه راست و ذات عرق و هو لاهل

اهل عراق

اهل عراق راست و جحفه ولی اهل شام راست و قرن
و آن اهل نجد راست و یلملم ولی اهل یمن راست
از مقامها مذکوره بغیر احرام گذشتن روا نیست ولکن
پیش از آنکه رسیدن درین مقامها احرام بستن روا باشد
وکسی که سکونت پیش از این مقامها است جای احرام
او حل است یعنی مکانی که غیر حرمت مکه و مکی را جای
احرام حرمت مکه است و چون خواهد که احرام بندد وضو
کند و غسل بهترست میزری و ردای نو یا شسته بپوشد
و خوشبوی مالد و دو رکعت نماز بگزارد و بگوید اللهم
انی ارید الحج فیسره لی وتقبله منی و اگر احرام برای
عمره باشد بگوید اللهم انی ارید العمرة و اگر برای هر دو باشد اللهم
انی ارید الحج والعمرة گوید و از آنجا بزاره ولی لبیک
لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة
لک والملک لا شریک لک از این قدر کم نکند و اگر زیادت
کند روا باشد چون نیت کند و تلبیه گوید محرم شود در احرام
جماع نکند گرد گناه نگردد ستیزه و مجادله مردمان نکند
و شکار نکند و اشارت و دلالت شکار نکند و جامه
رنگین چون ورس و زعفران و معصفر که رنگ شسته باشند
نپوشد بوی خوش نمالد و جامه دوخته نپوشد

[illegible marginal notes]

ولکن نعلین نباید موزه‌ها را فرود آرد تا کعبه و آن را بجا
متصل میانه قدم است جای بند نعلین شراک نعل
رد نپوشد و سر او را نپوشد و خوشبوی نمالد و موی
نزند و ناخن و موی کم نکند در هر بلندی و نشیبی و سحر از
لبیک اللهم لبیک تا آخر بلند گوید چون در مکه رسید
اول در مسجد رود مقابله کعبه تکبیر و تهلیل گوید
گفته‌اند چون اول نظر بر جمال کعبه افتد دعا مستجاب
شود بعضی گویند ربنا آتنا في الدنيا حسنة و
في الآخرة حسنة وقنا عذاب النار گوید که جامع دنیا
و آخرت است بعضی گویند استجابت دعا خواهد بگوید
اللهم مر استجاب للدعوات گردان بعد از آن هر دعایی
که کند مستجاب شود بعضی گویند مهم‌ترین دعا آن
او با بدم خواهد [illegible] اختیار کند اما بایان تا آنکه گوید
[illegible] مر استجاب للدعوات گردان برسد فرصت دعا
نیابد و مجتنب از [illegible] تا عقب جمع و سایر المقامات
مرجوه بعد از آن طواف کند هفت شوط یکراه و هر بار
اگر تواند حجر اسود را بلب و یا بدست بساید بعد از آن
دو رکعت نماز در مقام ابراهیم یا در محلی دیگر از مسجد
که تواند بگزارد و این را طواف قدوم گویند و این سنت است

بعد از آن

بعد ازان بیرون آید بهر میان صفا و مروه کند بعد ازان
در روز ترویه در منا رود روز عرفه در عرفات رود
وقوف کند شب عید در مزدلفه رود نماز شام در عرفات
یا در راه نگزارد در مزدلفه با نماز خفتن جمع بیک
بانگ نماز و اقامت بگزارد بعد از نماز بامداد روز عید
در تاریکی گزارده بعد نماز بامداد بمزدلفه وقوف کند بعد
روشنایی در منا آید رمی جمار کند بعد ازان هدی را
ذبح کند و حلق یا قصر کند و حلق بهترست چون حلق
یا قصر کند جز زنان از انچه در احرام حرام شده بود همه حلال
گردد ازانجا در مکه باید طواف زیارت کند از احرام
بیرون آید زنان نیز حلال شوند دوم روز از عید
در منا آید رمی جمار کند باز در مکه آید طواف وداع
کند باز گردد نصیب دولت نصیب دولت این دولت است
کار اینست [illegible]
[illegible] علی الاطلاق روا است مردان
را آنچه پود او از ابریشم است و تار او از ریسمان
یا قزین در حرب روا است در غیر حرب روا نیست و زر
و نقره همین حکم دارد مگر مقدار چهار انگشت در عرض علم بازو

وسر استین و دامن و طنبها و انگشترین و کمربند و حلیه
تیغ از نقره نه از زر و آنچه بپوشیدن او مردان را روانیست
پوشانیدن او کودکان را نیز روانیست کودکان بر نجار
دنبول بپوشاننده بر کار رسول والله تعالی و او بیند زیلعی
مرد و خاتون را مکروه و مجتنب. الآن زر و نقره جمیع
ادوات و قلم و سرمه‌دان و سرمه چوب و مانند آن اما استعمال
اوانی از زر و سیم و بلور و عقیق و اوانی نقره کوفته و جامه
آبور او ریسمان بود و بار او ابریشم یا قرین و نشستن
و سوار شدن بر زین و زین بر زر و نقره زده بشرط آنکه
جای گرفتن اول و جای نشستن بر کرسی و زین اقرین
زر و نقره نباشد و صحیح نیست یا فرش را خشت
لجه بپوشیدن مکروه است مکروه نیست نزدیک امام ابوحنیفه
و امام محمد مکروه است و انگشتری سنگ گر عقیق باشد
و آهن و برنج و مانند آن هم مکروه است فصل
از جراحت لیکن در شهوت باشد غیر رقی و دستها
دیدن روا نیست و کسی را خوف شهوت است روی و دستها
دیدن روا نیست مگر حاکم و گواه را برای حکم و اداء شهادت
و از ناف تا زانو زنان نیز دیدن حرام است امام [illegible]

موضع زحمت دیدن هرجاکه باشد رواست و از ناف تا زانو
مرد عورت است جز زن و کنیزك او را دیدن روا نیست
جز از اندام او دیدن رواست مرد و زن بیگانه را دیدن
نه روا نیست رواست مرد روی و دست زن محرم
بعد آنکه با وی همیشه نکاح نه پیوندد چنانچه مادر
و خواهر نسبی یا رضاعی و خاله و عمه و دختر برادر و دختر
خواهر و خشو و دختر زن وطی کرده را به بیند و [illegible]
سر و سینه و ساق و بازو رواست که به بیند و در مرکب
سوار کردن و فرود آوردن و جز آن دست بر کند اگر ایمن
از شهوت باشد و از ناف تا زانو و شکم و پشت نه بیند
و مس نکند و کنیزك غیری در باب نظر و مس حکم مادر و خواهر
دارد و نزدیك در نظر بر مالك خویش حکم اجنبیه دارد و
امام مالک و شافعی حکم محرم داده
و اما مالك شود کنیزك را یا بارث یا بهبه یا ببیعی دیگر طلب
رسد او را وطی از لمس و قبله و نظر سوی فرج او حرام
باشد تا آنکه استبرا کند و استبرا بیک حیض باشد
و اگر حیض نمی بیند از جهت صغر و کبر بیک ماه و اگر
حامله است بوضع حمل الرحم لیکن کنیزك بکر بوده یا از زنی
یا از صغیری خریده باشد یا خواهر رضاعی فروشنده باشد

یعنی اگرچه تحقیق شود که فروشنده وطی کرده است حیله
اسقاط استبرا روا نیست جز تحقیق شود که اول در طهری
که فروخته است وطی نکرده است وحیله آنست که فروشنده پیش
از فروختن کنیزک را بکسی که حرة در نکاح او نیست بزنی دهد
بعد از آن بفروشد و تسلیم کند شوهر پیش از دخول طلاق
گوید مشتری را استبرا حلال شود وحیله دیگر آنکه
مشتری بعد از خریدن پیش از قبض کنیزک را بکسی که در نکاح
او حره نیست بزنی دهد بعد از آن قبض کند شوهر بعد
از قبض پیش از دخول طلاق گوید مشتری را بی استبرا
حلال شود و آنکه در [illegible] اسهل حیلها
آنست که کنیزک را بعد از خریدن مکاتبه کرداند بعد از آن
کنیزک از اداء مال کتابت عاجز آید ورد شود بسبب رق
شود استبرا نباشد گفته اند لیکن حیله
درست نیست

مرد را بهتر از ادب و اخلاق مرضیه نیست

هر که را در ادب طلب کنند ‏ ‏ بر بساط شرف طرب کنند
ادب آموز که صبح خلقی ‏ ‏ تا زمانه ترا ادب نکند

وادب دو نوع است ادب حضرت خالق و ادب
معیشت با خلق ادب با خدا ومتابعت معیشت با خلق

انواع است آداب بزرگان و آداب دوستان و آداب عام
خلق [illegible] آنست که در امتثال او
و امر او مبادرت نماید و در اجتناب نواهی او اهتمام کند
و در حضور او انکسار سر فرو انداخته و دل را آورده
باشد و زبان و جوارح بکار حمد و ذکر و فکر و اذکار و اوراد
و اذکار سازد [illegible] کند طمع از خلق ببرد و بقضا
و قدر رضا دهد و هر رفیق و مشفق که ببیند از او عطا
داند و با هر طاعت که کند خود را مقصر خواند باید در محافظة
آداب حضرت باشد که هیچ ادبی در حضرت موجب بعد از
حضرت است نعوذ بالله منها [illegible]
با بزرگان آنست که پیش ایشان سخن اندک گوید و بسیار
و توجه بدایت بسخن نکند و زبان بسؤال و خواهش
حاجت پیش از دریافتن مزاج نگشاید و در مجلس
ایشان با دیگری حکایت نگوید و در استادن و نشستن
سر فرو انداخته بنشیند و در وقت ملال مزاحمت نکند
و سخن ایشان بحسن اصغا بشنود و بایستاند
شود و امر ایشان امتثال کند و در منع و کلام نقل
نکند حریص بر طلب رضا باشد و بکار و خدمت سنت
نهد و او که پیش ایشان ترش نکند و در مهمات اموری
از ایشان در نیابد و اگر پیش [illegible] باشد

اداب خوف را نصب عین سازد و بمرحمت او مغرور
نشود و بیدی کردن مخلوق نشود که ازان بدی بیشتر بیند
و برای حاق نیکخواه مخلص او باشد بیرون اخلاص در
دل او آثار لطف ظاهر کرده و بصحیح حال بدخواهی او
در خاطر نگذراند ایشان خلوص اولی خلوصی حیات است و لیکن
سبب خلل دین و دنیاست و ایشان را وحای ردیز و اتناکو
را دیندار صاحب حق دانند و زیان خود را باهم طاعت
و خدمت جز بنده گناهکار را نگذارد شاید موجب رحمت
خشنودی ایشان گردد فصل اندر دوستی کردن
باید باخرد و دانش بود که دوست دلش زیان دار
تر از دشمن است زیان او نبود بدل گردد و نبود را زیان
انگارد از جهت خویش دوستی کنند و آن محض دشمنی
باشد بیت زرد دشمن مخلص به مغرور را
و خوب خلق باشد باید خلق دوستی بسر نبود کم بیند
ازان دوست نشود و فاسق نبود که بغرض صلاح امید
فلاح نیست و خودخواه و حریص نباشد که خودخواهی
و حرص از غایت دوستان زیان باشد داند دوستی را
در خیر فتور آرد و در صدق نکوید و هوای خود بسیار بجوید
زوال بلا و رنج دوستان را دور اندازد و دشمنان را نزدیک
گردانند و تو بگفتار او مغرور نشو که و راست بیندازند

دارد

و در آن زیانی عظیم پیش آید و کسی که این چنین نیست
لکن با او صحبت افتد باید که محبت بر قدر حاجت باخر
مه و هوشیار رضوی باشد و هر صفتی که نسبت دارد
در آن احتیاط کند و نیز با زبونی که از دیگران و ثبات بسیار
کار نکند از مصلحتی که بر او متعلقات مصاحب دارد
و اعتمادی که بر دوستان باید بر وی نشاید و کسی را
از صفات دوستی بیاید او را دوست گیرد کار
او خوار بشمارد و حاجت او را حاجت خود انگارد
و لکن بر غرض اطلاع یابد که او از امکان حصول
پیش از غرض بحصول رساند و عیب او عیب خود داند
و زیان او زیان خود تصور کند سر او پوشیده دارد
و عیب او را ننماید و اگر کسی در غیبت او گوید و بمذمت
ذکر کند بر قدر امکان دافع شود و مذمت بدو نرساند
و ثنای نیکی در حق او شنود باز نماید و او را بخوبی ترتیب
نام او بخواند و محاسن او را در مجلس ذکر کند و احسان
او را بلطف زبان کند و اگر بدی معاینه شود بنرمی
نصیحت کند و اگر در باب محبت ذلتی در آید بر رفق
تنبیه کند و بلطف بمکافات پیش نیاید و در غیبت
و حضور یکسان باشد و تا تواند که از او عثرتی بود تحمل

و هیچ از وی استنکاف نکند و در مجلس اهل جاه
دخول و دلیری نکند تا نام او خویش شود چون از مجلس
باز گردد با حسن اخلاق وداع کند و چون از کار دار
و اخلاق محبت بجا آرد تا موجب سرور و داد
و از دیگر اتحاد کرده
با سایر مردمان آنست که با هم تواضع کند چنانکه خواری
ایشان و یا و فرو عزت باشد نه چنانکه کبر نماید و در کار دعا میانه
رعی کند و موازنه مال خود کسی را در اطلاع ندهد تا کسی از زر
و فرزند او نیز تحقیق نگوید که مال من چندین است که اگر
اندک بنماید به نظر حقارت بینند و اگر بسیار بنماید
بنا دلی دشمن شوند و از مزاح و خنده احتراز کند
علی الخصوص با بندگان و خدمتکاران که هیبت را کم کند
و سر خود هیچ کس نگشاید اگر بر دشمن گوید دشمنی یابد
کند و اگر بر دوست گوید غالب است که آن دوست را دوستی
دیگر است و او را نیز دوستی دیگر است در زمان جماعتی که
برسد و در مجلس بیگانه نرود و اگر برود سخن بر قدر حاجت
گوید و راستی و حیا بسیار ببیند و نیز لهو و بیهوده
بیت را از دفاتر نیارد و اگر بیابد دفع کند و اگر نماند
نبشت دست ... بهر نحو و اگر سخن خوب گوید مجلسه

مجالسه

یعنی آیل بگوید و دیگری ساکت باشد و دروغ که مردمان ازو دروغ
دانند نگوید و کلام نامشروع. بیند دیگر بدانند که خواهد شنید
بر می تمییز کند و دیگر بسی حکایت گوید سخن اصغا نشود
و در دخل [illegible] هرچه نیک بیند بگیرد و هرچه بد بیند [illegible]
بگذارد و خود را و فرزند خود را شعر خود را نستاید و چون خواهد
برخیزد و مجلس را [illegible] و استغفار
و ختم کند تا خاتمت مجلس بخیر باشد
الا انت استغفرك و اتوب اليك
عما یصفون وسلام علی المرسلین
تمت ~~هذا الكتاب بعون الله الملك الوهاب~~ [illegible]
عبد الضعیف [illegible] عبد الحمید [illegible] وقت
نماز [illegible] یوم الاحد الثانی [illegible] ماه ربیع الاول سنه [illegible]

ضا [illegible] ~~[illegible]~~

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه
صحت	[illegible]	[illegible]	بیم مرگ	مال

پنجشنبه	آدینه
امان	دنیا و آخرت

در مجلس [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] جمع از مجالس
کردد با حسن اخلاق [illegible] فراق و وداع [illegible]

كتاب مشكلات الفقه ... محمد ...

بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر وتمم بالخير

الحمد لله ذي العزة والنهار المنزه عن النقص والفنا
المشكور بحسن الثناء المعبود في الارض والسما
الممدوح باحسن الصفات والاسماء المواول في قلوب الاخيار والابرار
والصلوة على سوله النازل من قريش في سرة البطحاء المبعوث
الي العجم والعرب العرباء ماحي اللعب والبدع والاهواء الداعي
الي الشريعة المرتضى البيضاء وللطريقة المكولة ذات العليا
المخصوص بسيف دخول الجنة ونيل الحوراء الموصوف بالخلق
العظيم والسخاء المصون عن القول والاقرار وعلى آله الطاهرين
وصحابته الاخيار واصحابه الطيبين كالنجوم السماء في الاهتداء
والاقتداء وبعد قال العبد المفتقر الملتجي الراجي
الي رحمة الله الملك العلام احمد بن محمد بن محمد المعلب
بنظام اصلح الله باله وتقبل اعماله لما جمعت
المشكلات من كتب المتقدمين وتصنيفات اهل الدين
التمس مني بعض اخواني ومن ذمته من اخلائي ان
اعبر تلك المسايل بالفارسية لما فيها من المعضلات

والمو

والمعوّصات فضمنت لمتمّمهم وتكفّلت متقسّم ولقد تأمّلت حق التأمّل فيها وأظهرت المتعاميت المقوصية ثم شرعت في تعبيرها على صورة السؤال الجواب ليكون أسهل الى الدرك واقرب الى الفهم وسمّيته بمشكلات الفقه واتحفته بمجلس الخان الاعظم وجبّار القهم والمعظم صاحب السيف والقلم مجمع اللطف والكرم قالع الطغاة والمتمردين قاهر البغاة والمشركين اعني الخان الاعظم جعل الله دولته ثابتة الاركان وكلمته ثابتة مادامت الشمس مرئيّة في الضياء وطالعة في السّماء وبالله اسأل العون والتوفيق ومن الملك اللطف والتيسير فانه خير مسؤل واجل مأمول وهو نعم المولى ونعم المعين المشكلات

[illegible]

ابواب جمله سته

من كل نوع [illegible] مردي رصحح مارف

حيثيات اولا وبنجي وقت نمازهم بدلن طهارة كزارده نمازيا مدلال اوقابنل وباقي نمازها مجازحكونه بارثل

وتكلفت

جواب آن مردی در غسل مضمضه فراموش کرد و همچنان نماز
بامداد گذارد چون آفتاب برآمد آب خورد پس نماز پیشین
و نماز دیگر و بایستی اوقات نماز بدل طهارة گزارد پس نماز بامداد
او فاسد باشد زیرا که مضمضه بروی فرض بود و بایستی نمازها او جایز
زیرا که خوردن آب قایم شد مقام مضمضه **سوال** مردی در شب
با زن خود مجامعت کرد چون صبح صادق شد وقت نماز بامداد در رسید
وضو ساخت و عمدا بعد غسل نماز گزارد چگونه باشد **جواب**
آن مرد نافرمود در شب با زن خود مجامعت کرد اعلم پیش از غسل
املا نخ آورد پس چون وقت نماز بامداد در رسید وضو ساخت
و نماز گزارد پس نماز او جایز باشد زیرا که غسل جنابت بروی
فرض نبود **سوال** مردی در صحرا نماز میگزارد مردی
دیگر آمد و پهلوی او بایستاد چون آن مرد از نماز فارغ
شد جواز و قضای نماز او بدست آن مرد شد اگر خواهد نماز او
درست دارد و اگر خواهد باطل کند چگونه باشد **جواب**
آن مرد در صحرا بوده آب نیافته بود که بدان طهارت کند تیمم
نماز میگزارد آن مرد که پهلوی او آمد و بایستاد با خود
مطهر بدآب داشت و در شریعت چنین گفته اند که اگر مردی
بتیمم نماز میگزارد و مردی دیگر در عین نماز با آب بیارد و پهلوی

او با قتدای جز او از نماز فارغ شود از آن مرد آب طلبد
اگر آن مرد آب نکند نماز او درست بود و اگر بالفعل آب بداد اگر نماز که
گزارده باشد باطل شود زیرا که بوجود او قدرت این نماز بتیمم
روا نیست پس صلاح و فساد نماز او بدست آن مرد شد
اگر خواهد نماز او درست دارد و اگر خواهد باطل کند

سوال بنده و مولی هر دو در راه میرفتند ثم در
اثناء راه بنده آزاد شد و مولی گشت و مولی بنده شد چگونه
باشد جواب مولی او کافر حربی است مسلم شد در
دار حرب خریده بود بعد از آن بنده بغیر امان در دار
اسلام در آمد بنده بر مولی غالب آمد مالک گردد نزدیک ابو حنیفه
رحمة الله علیه اما نزدیک صاحبین رحمهما الله بنده مالک گردد
ولیکن خود آزاد شود و همچنین اگر حربی از دار حرب امان
خواست و در دار اسلام آمد در بازار رفت و غلامی بخرید
و در شریعت حکم اینست که اگر حربی امان خواهد و مصلحی
در دار اسلام درآید هیچ کسی را بر وی دست نباشد اما
جز از شهر بیرون رود هر که بر وی غالب شود و بگیرد مالک
گردد جز از حربی غلام از شهر بیرون برد غلام بر حربی
غالب شد از ملک حربی بیرون آمد و حر گشت و از حربی مالک
شد سوال هر نجاستی که هست با آب پاک میشود کدام

بخرید

که بغیر آب پاک میشود جواب آنکه خمر و پوست مردار است
زیرا که خمر بسرکه انداختن یعنی سرکه میشود پاک میشود و پوست
مردار بدباغت سوال زن و شوهری در یک بستر
خفته بودند چون بیدار شدند در بستر آب منی یافتند و هر دو
را از احتلام نشان (?) چگونه باشد و غسل بر که واجب شود
جواب در این صورت اختلاف مشایخ است بعضی گفتند
اگر آب زرد است بر زن غسل واجب شود و اگر سفید است
بر مرد غسل واجب شود و بعضی گفته اند اگر آب منی در بستر دراز
افتاده است بر مرد غسل واجب شود و اگر بهم [illegible] است
بر زن غسل واجب شود ولیکن اولی آنست که از جهت احتیاط
هر دو غسل کنند سوال مردی جنب در شهری بمسجد در آمد
رفت و پاک شد بیرون آمد چگونه باشد جواب جنب غسل میکرد
در غسل مضمضه فراموش کرد در شریعت جنب را مضمضه فریضه
است او در مسجد در رفت و مضمضه کرد و بخورد پاک شد بیرون
آمد سوال مردی در نماز دوگانه شروع کرد و هر دو
رکعت نماز بیست سجده کرد چگونه باشد جواب آنکه مرد
خاتم قرآنست یعنی تمام قرآن در دو رکعت نماز ختم کرده است
پس چهارده سجده تلاوت است و چهار سجده سجده نماز است
و دو سجده سجده سهو است سوال مردی نصاب کامل
دارد و اداء زکوة بروی واجب نشد مع ذلک او فقیر است

داخل

وا گرفتن صدقه مر اورا جائز چگونه باشد **جواب** لازم دی ایست
که بیخ شتر پایه داره ولیکن قیمت شتر از دویست درهم شرعی
نیست بس اورا غنی نگویند وا خذ صدقه مر اورا جائز باشد
اگرچه ادای زکوة شتر از وی واجب شده ایست **سوال**
مردی قوچی را در مسجد اقامت میکرده هم در اثنا از مردی
آمد و بر موزه او تازیانه زد نماز هم فاسد گشت چگونه باشد
جواب امام در وضو مسح موزه فراموش کرده بوده و همچنان
اقامت میکرد چون آن مرد بر موزه او تازیانه زد مسح موزه
یاد آورد و نمازش فاسد گشت زیرا که مسح موزه بر وی فرض مدرک
فرض بوده چون نماز او فاسد شد نماز مقتدیان نیز فاسد شود
سوال جماعتی مسافران بمسافری اقتدا کرده بودند
بیکبارگی مقتدیان نیت اقامت کرده نماز هم فاسد گشت
چگونه باشد **جواب** آن امام مردی بنده بوده مولی بنده
اقتدا کرده بوده در اثنا نماز مولی نیت کرد و بنده را
از نیت حال خبر نبود نماز مسافرانه گزارد و سلام داد پس نماز
ایشان فاسد باشد زیرا که بر ایشان نماز مقیمانه واجبست
بر امام از جهت اقامت مولی و بر مقتدیان از جهت تبع امام
سوال امامی و موذنی و جماعتیان در مسجدی نماز
میکردند هم در اثنا از مردی در آن مسجد رسید زن امام

امام و موذن حرام گشت و جماعتیان سیاست واجب شد
و مسجد آن فریق که بنا کرده اند خراب کنند چگونه باشد جواب
آن مرد دو زن داشت او بسفر رفت چون او در سفر
مدتی بماند و زنان خواستند که شوهر دیگر کنند حیله انگیختند
در قاضی مرافعت کردند که مدتی است شوهر در سفر رفت است
درین وقت او کجا بمرد ما را اجازت ده تا با یکی خود را بنکاح
شوهری دیگر کنیم قاضی بموت شوهر ایشان گواه
طلبید همین دو مرد که جماعتیان پیش قاضی گواهی دروغ
داده اند و گفته اند که ما خبر داریم که شوهر ایشان در سفر
مرده است قاضی بقول ایشان هر دو زن را با یکی
نکاح کرد یکی امام را خواست و یکی موذن را خواست
و خانه او را مسجد ساختند روزی آن امام درین مسجد
نماز میگزارد و آن موذن و همین دو گواه دروغ بدو اقتدا
کرده بودند آن مرد ناگاه از سفر پدید آمد چون او نمرده بود
زنان همچنان زنان او شدند و بر امام و موذن حرام
گشتند و چون آن جماعتیان گواهی دروغ داده بودند
بر ایشان سیاست سلطانیه واجب شد و چون خانه او که ملک
اوست دیگری مسجد ساخته بود از راه شرع او
تواند که مسجد را خراب کند و باز خانه خود سازد

شوال

سوال مریضی نه وضو دارد و نه تیمم مع ذالک
او در نماز جلو نباشد جواب مریضی است که در نماز او را
حدث رسیده است و از جهت از مسجد بیرون آمدن پس
او در نماز است مادام که فعلی منافی صلوة نکرده چنانکه
خنده قهقه و تکلم و جز آن سوال در اندام متوضی
کدام دو عضو ست که در وقتی شستن آن فرض و در وقتی
فرض نه جواب آن دو عضو زنخ و عارضین است
زیرا که پیش از بر آمدن ریش شستن آن دو عضو بر متوضی
فرض است و بعد از بر آمدن ریش شستن فرض نه از
جهت حرج سوال مریضی در نماز شام شروع
کرد و همه در سه رکعت نماز کرد سوال
در اندام متوضی کدام عضو ست که نه شستن آن عضو
جایز ست و نه مسح آن جایز ست جواب
آن پای ماسح است که در حالت مسح موزه کشیده است
زیرا که اگر آن پای را بشوید و بر پای دوم مسح کند پس
میان غسل و مسح اجتماع شود و آن روا نیست و اگر
بر آن مسح کند هم روا نباشد زیرا که جز حالت مسح یک
پای از موزه کشید بر وی واجب شد که پای دوم هم بکشد
و هر دو پای بشوید سوال مریضی پانصد زن

نیست پس چه طور و پرسیدند که این ظاهر برای آن باشد گفت که
زن میت و دو خواهر منند و دو کنیزک منند و این هر
پنج زن یکدیگر خواهر باشند چگونه باشد جواب که مرده
کنیزک را با سه دختر خریده بوده یکی از آن دختر را آزاد
کرده و بنفس خود عقد کرده حالی دختر آن کنیزک را تصرف کرده
و از او دو دختر آورده بعده آن مرده فوت شد پس این
دو دختر مرتبین او را خواهران پدری باشند و یک دختر زن
او باشد و دو دختر دیگر چون بنده بوده او بوده اند میراث
پدر رسیده اند پس پنج دختر که از یک شکم اند یکی زن او
باشد و دو خواهران او و دو کنیزکان او سؤال
مردی یک زن و یک دختر و یک کنیزک داشت یکی را از ایشان
زنی با او را در بام دید گفت اگر آن زن زن آن مرد است پس
او را طلاق و اگر کنیزک آن مرد است پس او آزاد و اگر دختر
آن مرد است پس او را صد چوب زنم و از این سوگند نیز بر زبان
راند بعده در خانه آمد و ایشان را پرسید که میان شما بالای
بام که بوده هر یکی گفت که من بودم و آن مرد هر یک را تکذیب کرد
چگونه باشد و قول که معتبر بوده جواب قول دختر معتبر
بوده و صد چوب زنند و آن مرده واجب است که دختر را بزند که

بدرا

وی را دربند باشد زیرا که در زن و کنیزک احتمال کذب است
شاید که کنیزک از جهت آنکه میگوید تا آزاد شود و از بندگی
برون آید و زن از جهت آن میگوید تا طلاق بود و یا از قید
و از منویه خلاص یابد اما بر دختر هیچ احتمال کذب نیست
پس قول قول او معتبر باشد سوال دو زن حامله
در حجره تاریک زادند و هر دو بچه آوردند یکی پسر آورد و یکی
دختر و هر یکی از ایشان میگویند که پسر را من آورده ام چون
پیش قاضی روند قاضی چگونه حکم کند و پسر را کی دهد و دختر
کی دهد جواب دو شیشه خورد بیارند و هر دو یکی بلی
وزن بشیر ایشان پر کنند شیر هر که گران تر باشد او را پسر دهند
کودکی

الباب [illegible] فی مسائل المتفرقات فی النکاح سوال

حلال قاری میگوید اول مادر نکاح پدر در آمد بوده خطبه
نکاح او من خوانده بودم چگونه باشد جواب
مردی از کنیزک خود پسری شد و آن کنیزک را آزاد کرده
چون پسر بالغ شد آن مرد همان کنیزک را نکاح کرد و خطبه
نکاح آن پسر او خوانده والله اعلم سوال مردی زنی را
بعقد صحیح و شرعی بکرده مثل ازینه خواست و در سفر رفته
زن او دکتوریه بود فرستاد که این زن شوهری دیگر کرده است

و بخرج است چنانکه که برای من تعجیل خرج بفرستد چگونه
باشد جواب که مرد بنده بود آنکه زن بوده جز بدر
او وفات یافت آن بنده بحکم ارث مملوک او گشت و زواج
ایشان ابطال بوده فاسد شد و بعد از گذشتن عدة
شوهر دیگر کرد لیکن بنده در سفر بوده مکتوبی برای او نبشت
و خرج از او طلبید سؤال مردی از خانه بیرون
آمد و در بازار رفت ساعتی در بازار بخرید و فروخت
مشغول بود باز در خانه آمد چه بیند زن او شوهری دیگر
کرده است و بپهلوی او نشسته چگونه باشد جواب
که مرد طلاق زن خود بشرطی معلق کرده بود یعنی گفته
بود که اگر تو با زید سخن گویی یا بی اذن من از خانه بیرون آیی
پس تو را سه طلاق بعده او با زید سخن کرد و بی اذن
او از خانه بیرون آید هر سه طلاق بر وی واقع شد و آن زن
حامله بوده هم در آن ساعت وضع حمل کرد عدة او بوضع
حمل منقضی شد و بعد از انقضاء عدة شوهری دیگر کرد
و در پهلوی او نشست زیرا که در حالت حیض و نفاس ز دوق
و بهم حلالست جز جماع سؤال زنی تنها بر سر راه
نشسته بود مردی او را بدید که تنها چه شئ گفت میخواهم
که نفس خود را بکسی بخشم گفت آن مرد گفت مرا بخش ده

او گفت

او گفت داده‌ام آن مرده از پهلوی او نشست مردی دیگر آمد
او نیز برسید که اینجا چه نشسته گفت میخواهم که نفس خود را
بکشم بزنی دهم آن مرده گفت که مرا بزنی ده گفت که داده‌ام
او هم نزدیک او نشست بعده مردی دیگر برسید او را نیز همچنان
جواب داد هر کس میان خود خصومت کنند پس حاکمی رفتند
وصورت جنجه گذشته بود باز نمودند حکم بعد از تحقیق
بجز از نکاح سیومه حکم کرد ولی از زن او را نهانیه جلوه اند
جواب نکاح اول بغیر شهود ونکاح بغیر شهود باطل
است وهمچنین نکاح دوم اما نکاح سوم جایز زیرا که کسی
دو کس در پهلوی او نشسته اند گواه اند پس نکاح ایشان
عامل باشد ونکاح او جایز سوال مردی مادر
و دو خواهر خود را در یک عقد بهزار درم مثلا بمردی بزنی
داد ونکاح هر سه جایز باشد جواب از هر سه میان خود
بیگانه اند پس اجتماع ایشان در عقد واحد درست باشد
صورت مسئله آنست کنیزکی میان دو کس مشترک بود
آن کنیزک از پسر آورده وهر دو شریک دعوی نسب او کردند
پس نسب او از هر دو شریک ثابت شود وایشان هر دو
پدر بودند ولی هر دو پدر او را یکان یکان دختر بود
از زن دیگر پس آن هر دو دختر خواهر بودند از طرف پدر
پس او بعد از وفات آن هر دو پدر مادر وهر دو خواهر خود را

شهود

در یک عقد مردی بزنی دای بنکاح ایشان جایز باشد
زیرا که میان ایشان قرابتی نیست سوال
مردی دو زن داشت یکی از این دو زن بچه را شیر داد
دوم را مرد حرام گشت چگونه باشد جواب
از زن دوم که روی حرام شد است یعنی که زن مردی است اول در
نکاح از بچه بوده جز مویا اورا آزاد کرده مالک نفس
خود گشت و نکاح را برانداخت و بعد از گذشتن عدّه
شوهری دیگر کرد و از شوهر زنی دیگر هم داشت آن زن
این بچه را شیر داد زن دوم که اول در نکاح از بچه بوده
بر آن مرد حرام گشت زیرا که از بچه پسر رضاعی آن مرد شد
و زن پسر رضاعی حلال نیست چنانکه پسر نسبی سوال
مردی دو خواهر خود را در یک عقد بهزار درم مثلا مردی بزنی
دای و نکاح هر دو درست چگونه باشد جواب
از هر دو خواهر میان خود بیگانه اند بی اجتماع ایشان
در یک عقد درست باشد صورت مسئله انست مردی زنی را
بده درم مثلا بزنی خواست و از آن زن پسری آورد و آن زن را
دختری هم داشت از شوهری دیگر و آن مرد را دختری بوده
از زنی دیگر بعد آن مرد وفات یافت پسر او آن هر دو خواهر
خود را که یکی از قبل مادر بوده و دوم از قبل پدر بهزار درم مثلا
بزنی دای پس نکاح هر دو درست باشد زیرا که میان ایشان

بیع قراریه نیست **سوال** مردی بنده خود را ببیع
صحیح و شرعی بهزار درم مثلا فروخت ولکن سیم بی نقس
خود و بر عیال خود انفاق کرد حلوه باشد **جواب**
بند او بنده مردی بود او باذن مولی او حره را بزنی خواست
و از وی پسری آمد ولکن پسر بالغ شد بعده مادر او وفات یافت
بس او بر مولی پدر دعوی مهر کرد از جهت فروختن آن بنده
صاحب پسر او را وکیل ساخت پس او بحاکم و قاضی بنده خود را
فروخت داد از ثمن او مهر مادر استیفا کرد **واقعه اعلام**
سوال بچه ایست مادر و پدر او بنده و خود آزاد است
بعضی بغیر آزاد کردن حلوه باشد **جواب** آن بچه ایست
که بنده او باذن مولی کنیزک پدر خود بزنی کرده و بنده او حره بود
بعده از وی پسر آورده پس آن پسر آزاد باشد زیرا که نسب آن حریت
سوال مردی زنی را بغیر نکاح وطی کرد ولکن آن زن
بر وی دعوی مهر کرد و پیش حاکم مسلمان برد **حکم** بعد
از ثبوت مدعا وی بوجوب مهر و لزوم عدة و ثبوت نسب
و از وی حاکم کرد حلوه باشد **جواب** آن زن موطوءه است
بشبهه نکاح صورت مسئله اینست مردی زنی را بدهد درم مثلا
بزنی خواست جز وقت خلوه شد لیکن آن زن زنی دیگر
بغلط بر وی فرستادند و گفتند اینست زن تست وکن مرد را
از این حال خبر نبود تمام شب هر دو یکی بودند جز با طلاق شد

اگر زن وی دعوی مهر کرد و او را پیش حکم مسلمانان برد
حکم بعد از ثبوت مدعی له بوجوب مهر و لزوم عدة و ثبوت
نسب او بر ایشان حکم کرد سوال زنی بنفس
خود را در حال عقل بدو مرد بزنی داد نکاح یکی جایز و نکاح
دیگری فاسد چگونه باشد جواب آن مرد که نکاح او
فاسد شد در خانه چهار زن داشته ولی پنجم بوده و پنجم زن
در شرع درست نیست پس نکاح او فاسد و نکاح دیگری
جایز سوال زنیست مهر او در ذمه مردی واجب
و میان ایشان زناشوهری نیست و نبوده چگونه باشد
جواب آن مردی است که شوهر زن از جهت نکاح
او را وکیل ساخته بوده او بحکم وکالت بیاید وی زن را نکاح
کرد و ضمان مهر وی شد پس بحکم ضمانت مهر در ذمه او
واجب باشد اگرچه میان ایشان زناشوهری نیست

باب الثالث في الحيل

سوال زنی از کیسه
شوهر خود یک درم بستد و بقصاب فرستاد قصاب گوشت
فرستاد که [illegible] ولی درم در کیسه میان درامها خلط انداخته
بعده شوهر وی بشنید پس گفت لکن علی ان درم امروز
نیاری پس تو را سه طلاق آن زن بقصاب رفت ولی درم
از وی طلب او میگوید که من آن درم در کیسه میان درامهای
خود انداختم تمیز نتوانم کرد [illegible] آن درم [illegible] چگونه باشد حیله این

چیست

چیست جواب حیله درین صورت آنست که کیسه
قصاب با تمام دراهم بهم بیارد و جمله بشوهر تسلیم کند تا طلاق
بروی نیفتد سوال زنی قدح آب از زمین برداشت
میخواست که آب ولش قدح ریزد شوهرش گفت که اگر تو
بخوری پس ترا طلاق و اگر بریزی ترا طلاق و اگر از دست
بر زمین نهی ترا طلاق و اگر بکسی دیگر بدهی ترا طلاق چگونه
باشد و حیله این چیست جواب حیله درین صورت
آنست که جامه خشک میان قدح بیندازد چنانکه تمام آب
درآن جامه در خورد و طلاق بروی نیفتد سوال
مردی زن خود را گفت که اگر تو امروز درین دیگ چیزی
بپزی که نیمی آن حلال باشد و نیمی حرام پس ترا سه طلاق
چگونه باشد و حیله این چیست جواب مرغی را در آن
دیگ بیندازد و بیضه میان آن بپزد تا طلاق بروی نیفتد
سوال مردی لقمه طعام در دهن کرده پس مردی
او را گفت که اگر تو لقمه بخوری پس زن من طلاق
و اگر بیرون اندازی نیز او را طلاق چگونه باشد و حیله آن
چیست جواب حیله درین صورت آنست که
نیمی از لقمه بخورد و نیمی بیرون اندازد او حانث نشود
سوال مردی سوگند خورد که امروز قرآن بخوانم

بعده وقت نماز در آمد قراة چگونه خواند جواب نماز بجماعت بگزارد یعنی کسی اقتدا کند تا محتاج بقراة نشود و حانث نگردد سوال مردی سوگند خورد که امروز پنج وقت نماز بگزارم بجماعت و با زن جماع کنم و غسل نیارم و او کنیزی جوان دارد و صحیح البدن یعنی بیمار نیست چگونه باشد و حیله این چیست جواب نماز بامداد و نماز پیشین و نماز دیگر بجماعت بگزارد بعده با زن خود جماع کند و بعد از غروب غسل آورد بعده نماز شام و نماز خفتن با جماعت بگزارد حانث نشود زیرا که پنج وقت نماز بجماعت گزارد و جماع کرد و در روز غسل نیاورد سوال مردی زن خود را گفت که اگر من با مادر تو یا تو مجامعت کنم بس ترا طلاق حیله این چیست جواب حیله درین صورت آنست که در سقف سوراخ کند و قلادی نیز از آن سوراخ برون آرد و باکره مجامعت کند تا حانث نشود سوال مردی بنده دارد سوگند خورد که این بنده را نفروشد و نه بکسی بخشد بعده میخواهد که او را بفروشد چگونه باشد و حیله این چیست جواب حیله درین صورت آنست که نیمی ازین بنده بفروشد و نیمی کسی را بخشد تا حانث نشود

سوال

سوال مردی در ماه رمضان سوگند خورد که طعام
عشا نخورد وحیله این چیست بعده وقت افطار
جواب در آمدن چگونه طعام بخورد وحیله این چیست
حیله در غسل صورت آنست که بعد از گذشتن نیم شب
طعام خورد تا حانث نشود زیراکه آن طعام را طعام
عشا نگویند بلکه طعام سحر گویند و همچنین اگر مردی سوگند
خورد که طعام چاشت نخورد بعد زوال الطعام بخورد
تا حانث نشود

~~باب [illegible] فیما [illegible]~~

فی المیراث سوال مردی وفات یافت چهار زن گذاشت
یکی از ترکهٔ شوهر مهر میراث برد دوم نه مهر یافت
ونه میراث سیوم مهر یافت واز میراث محروم ماند چهارم
جواب میراث یافت واز مهر محروم ماند چگونه باشد
زنی که از ترکهٔ شوهر مهر و میراث برده است آن زنی مسلم است
در نکاح آن میت بوده مهر و میراث برده وآنکه از مهر و میراث
محروم است آن کنیزک است که موتی اورا بزنی داده بوده
ومهر از شوهر وی ستد پس مر اورا مهر نباید اما حرمان
ارث بسبب آنکه او بنده است زیراکه بنده از کسی میراث
نبرد وآنکه مهر یافته است واز میراث محروم است آن زنی

بضرانه است درنکاح آن میت بوده مجهول نیز توان شوهر
برده زیراکه مهر او برذمه شوهر دین است اما حرمان
ارث سبب آنکه او کافرست وکافر از مسلم میراث نبرد
و آنکه میراث برده است واز مهر محروم است آن کنیزک
است که مولی او را بنزنی داده است وبعد از شکر مهر او را
آزاد کرده است پس باز مر او را مهر نباید اما میراث
یابد زیراکه او حرّ است صحیح زنان دیگر **سوال**
مردی وفات یافت سه دختر گذاشت یکی از ترکه بزد
ثلث میراث برده دوم ثلثان سیوم محروم ماند چگونه
باشد **جواب** آن میت بنده مردی بوده سه دختر داشت
یکی بنده بوده دو آزاد یکی از آن دو دختر آزاده پدر
خود را خرید و پدر آزاد گشت زیراکه هر ذو رحم محرم
خود را بخرد آزاد گردد بعد آن مرده وفات یافت
ده درم مثلاً که بعد از آزادی کسب کرده بوده گذاشت
ثلثان آن را آن دو دختر که آزاد بودند ایشان بردند
وثلث باقی هم یکی از آن دو دختر که پدر خود را خریده بود
او برد زیراکه او معتقه است پس یکی ثلث ترکه برد دوم
ثلثان آنکه بنده بوده محروم ماند زیراکه بندگی مانع ارث
است **سوال** مردی وفات یافت برادر و ... گذاشت

تمام ...

تمام ترکهٔ او با وجود پدر نیا میراث برد چگونه باشد

جواب نیا را میراث برده است از جهتی دیگر برده است

صورت مثله است دو برادر پدری بودند یکی زید دوم

عمرو زید جدهٔ عمرو را بزنی کرد یعنی جدهٔ مادری او و از او

پسری آورد پس آن پسر عمرو را نیا باشد از آنکه برادر

مادر اوست و برادرزاده نیز باشد زیرا که

پسر زید است بعد عمرو وفات یافت و آن نیا و برادرزاده

پس نیا درین صورت احق باشد بمیراث زیرا که او برادر [مادر]

میت است سؤال زنی وفات یافت دو برادر [او در] [illegible]

گذاشت یکی از ترکهٔ آن زن سه سهم برد دوم یک سهم چگونه باشد

جواب آنکه سه سهم برده است آن شوهر میت است اول

از ترکهٔ زن خود نصف میراث برده و باقی میان هر دو برادر

مناصفه قسمت شد پس یکی سه سهم آمد دوم را یک سهم

سؤال جماعتی مردان متروکهٔ مورث خود قسمت میکردند

زنی آمد منع کرد و گفت که عجلت مکنید این زن حامله است

اگر این حمل دختر است پس من از او میراث خواهم برد و اگر پسر است

من میراث خواهم [illegible] او چگونه باشد جواب آن زن

از نکاح آن میت بود و از او حمل داشت گویا او گفت

بوده لیکن اکر این حمل که در شکم است دختر است پس تولد زاد
بعده بیش از زادکی وضع حمل کند شوهرش وفات یافته که
درم مثال ملک خود کذاشته وابنا میت که دختر وی میداند
خواه قسمت میکردند که زن آن دو ایشانرا منع کرد زیرا که اگر
صورت واجب است که قسمت ترکه توقف دارند تا وضع حمل بعده
اکر آن حمل دختر شود لیکن ازاد کرده ایشان هر دو
میراث برند واکر نه عمان وارث میت میراث برند **سوال**
مردی وفات یافت برادر مادری ویک وخنثی کذاشته
تمام ترکه او با وجود برادر خنثی میراث برد چگونه باشد
جواب خنثی در این صورت میراث از جهت
دیکر برده است صورت مثله اینست مردی زنی را بچهار
صحیح وشرعی بده درم مثال بزنی خواست وپسر آورد
که از زنی دیکر بوده مادر آن زن را بزنی کرد بعده زن پسر
پسری آورد پس آن پسر مرحله خوار اخنثی اینست نیز باشد
جز با وجود او برادر محروم باشد زیرا که او نبسه میت است
ونبسه احق است بمیراث از برادر [illegible]
علی الاختلاف **سوال** بچه ایست نزدیک ابو حنیفه رحمه الله
تولد او در ماه رمضان است ونزدیک ابو یوسف رحمه الله تولد
او در ماه شوال چگونه است **جواب** که بچه ایست که تولد
او در آخر ماه رمضان بوده است اکر روز سیوم ماه رمضان است

ایده

از ذکر

اگر شبی بود که آسمان ابر بود ماه دیده نشد چون روز شد بعد از زوال
ماه دیدند نزدیک امام اعظم ابو حنیفه رحمة الله که
رویت را اعتبار نیست پس که روز از ماه رمضان
باشد و افطار در آن روز حلال نباشد و نزدیک ابو یوسف
رحمه الله که رویت را اعتبار هست پس که روز از شوال
بود سوال زنی است و قول ابی حنیفه رحمه الله
بکر و بر قول شافعی بلکه زنی چگونه باشد جواب
که زنی است بکارة وی بزنا زایل شده است نزدیک
ابو حنیفه رحمه الله او بکر است تا اگر مردی وصیت کرد این
ده درم مر ابکار را دیگر و اگر او با دیگر او نیز در وصیت داخل
شود و نزدیک شافعی رحمه الله او را بکر نگویند و در وصیت
داخل نشود سوال زنی بچه آورده شوهرش
در سفر بود مردی او را خبر کرد که زن تو بچه آورده بود
آن بچه بمرد چون شوهر رسید که زنده آورده بود یا مرده گفت زنده
بود بر قول ابی حنیفه رحمه الله او مرده بر قول مالک
زنده چگونه باشد جواب که بچه ایست بعد از
تولد دست و پای جنبانیده بود بعده بمرد زیرا که دست
و پای جنبانیدن و پلک چشم گردانیدن و عطسه زدن که حکم
علامت حیوة است نزدیک ابی حنیفه رحمه الله به حکم حیوة

منکوحهٔ زید سوال نکرید از بلند و پا که آنگاه تا ملتفت
بر عمر فرستاد یکبار او را بدید که از بدن تو ما تو به فمستاک
خوانده تو از اول یا نه او جواب گفت که از پی خواندم
بر قول امام محمد رحمه الله و بر قول ابو یوسف رحمه الله
رسیده است و لیکن نخوانده است حلوة باشد جواب
عمر در آن حلوت نظر کرده است اما لب و زبان نجنبانیده
نزدیک امام محمد او را قاری نگویند تا اگر مرید سوگند
خورد که فلان نخوانم بعده در حلوت به نظر کرده و مضمون
آن دریافت نزدیک امام محمد رحمه الله حانث نشود
و نزدیک ابو یوسف رحمه الله حانث نشود و او را قاری
نگویند تا آنکه لب و زبان نجنباند سوال مرید بقول
ابو حنیفه رحمه الله صایم و افطار مر او را حرام
و بر قول شافعی صایم نه و افطار مر او را حلال حلوه
باشد جواب آن مرید نیست که بعد از طلوع فجر نیت
صوم کرده است یعنی صوم فرض پس نزدیک ابو حنیفه
رحمه الله او صایم شد زیرا که نزدیک او نیت شرط
نیست و نزدیک شافعی رحمه الله صایم نه زیرا که نزدیک
او نیت شرط است [illegible]
سوال مرید زید را بده درم مثال بزینه خواست

دیمراد

و پسر او را از زنی دیگر بود مادر آن زن را بزنی کرد بعده
هر یکی از ایشان پسر آورد چه قرابت آید میان ایشان
هر دو پسر **جواب** پسر پدر مر پسر پسر را او در باشد و پسر
پسر مر پسر پدر را نیا آید و اگر بر عکس بود یعنی پدر مادر آن
زن را نکاح کند و پسر دختر آن زن بزنی خواهد و هر یکی
از ایشان پسری آرد درین صورت پسر پدر مر پسر پسر را
او در آید از طرف پدر و نیا نیز باشد از طرف مادر اما پسر پسر
مر پسر پدر را در خاله باشد از طرف پدر و خواهر زاده
نیز باشد از طرف مادر **سوال** زید مادر عمر را بزنی
کرد و عمر مادر زید را بزنی خواهد بعده هر یکی از ایشان
پسری آورد چه قرابت آید میان ایشان هر دو پسر **جواب**
پسر زید مر پسر عمر را او در باشد و پسر عمر مر پسر زید را نیز او در
آید و اگر عمر دختر زید را بزنی کند و زید دختر عمر را بزنی
خواهد یعنی دختر او که از زن دیگر است بعده هر یکی
از ایشان پسر آرد درین صورت پسر عمر مر پسر زید را نیا
باشد و پسر زید مر پسر عمر را نیز نیا آید **سوال**
مردی زنی را بده درم مثلا بزنی خواست و پسر آن مرد
را از زنی دیگر بود دختر آن زن را که شوهری دیگر است

زنی کره بعده مهرلیلا از ایشان پسر آید چه قرابت
آید میان ایشان **جواب** پس برادر مر نبیره او را
آید از طرف پدر و خواهرزاده نیز باشد از طرف مادر
ومنها ایضا علی صورة الاستفتا **سوال**
چه فرمایند درین معنی ایمه دین نعمانیه

جز اهم انهم خیر الجنابت وحساف
الکرده کس زنا اگر تن بدیار زر چو ند بیم
براول رجم شد واجب پس انکه قتل بر ثانیه
سیوم جلد حبس آمد چهارم را یقینی بدان
که تعذیرست بر پنجم باجماع علمانیه
ششم را زن طلاق آمد بهفتم مهر واجب شد
بهشتم حد کامل شد نهم را نصف از زانیه
دهم بنگر عجب چیزی ابو حنیفه لا ازو نه
ترا این مثل روشن شد بامایه بامایه
مرا این مثل مشکل شد بجز دانا کیا نشان
توقع میکنم از نازعلم دیر ربانیه

جواب

المرأة لیس زنا کردند بر شکل یکی چو خوانه

جواب هر یکی بشنو چو ایشان را همی دانه

یکی زان قوم محصن بود بر وی رجم واجب شد

دوم زان قوم بد کافر بود شد قتلش سلطانی

سیوم را زان جلد آمد یقین او غیر محصن بد

چهارم را حبس آمد مریض بد بخیر انه

ز پنجم گشت این روشن دو فرج زانیه است

بر و تعزیر واجب شد وفی بر قول نعمانی

ششم را زن طلاق آمد زنا چون شد خلو کرد

بهفتم مهر واجب شد بیان بشنو باسانی

زنی را در شب تیره بدل کردند آوردند

سزاش لغتند بر شوهر زنت انیست یقین دانه

بشب او کرد قربانه بر و زان قصه روشن شد

بر آن کس مهر واجب شد باجماع مسلمانه

بهشتم حد واجب شد چو او جاهل بوده از حد

زنی را یک در بستر زنا کرد غسیانی

نهم زلن قوم بزلت غلامی بهت بکاری
زنا چون کرده حکم لیز شد که لطف حق جلوه نشانه
نهم زلن قوم بد مجنون از هم فعل بود خاره
زنی بکر کاره را زنا کرد بنا دلبی
بدرست مجنون بمی آید ز او شرع تعزیرش
جواب لیز جمله را گفته امام از افضل ربانیه

هذا الكتاب مشكلات الفهم

فصل اعتکاف در کنز و مستصفی مذکور است که اعتکاف هم وقت سنت است
خاصه در آخر ماه رمضان و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم هیچ وقت ترک نکرده است یکبار
فوت شد بود واجب در اول شوال قضا کرد و شرط است که در مسجدی نشیند که در وی ادای
نماز بجماعت شود در مسجد جمعه بهتر است و چون اعتکاف نشیند خود را مرده دانی
و دست تصرف از همه کوتاه کن و در کافی مذکور است که روزه شرط است برای صحت اعتکاف
واجب را و در نفل اختلاف است و معتکف بیرون نیاید مگر برای نماز و برای حاجت طبعی
چنانکه بول و غائط و غسل و وضو و اگر بیرون آید بی عذری اعتکاف باطل شود
و سخن در خوردن و خسپیدن روا است اما خریدن و فروختن مکروه است و وقت
درآمدن در مسجد دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی بعد فاتحه سه بار اخلاص و یکبار معوذتین
بخواند و وقت بیرون آمدن از خلوت چهار رکعت بگزارد و دعا کند هر رکعتی بعد فاتحه

بسم الله الرحمن الرحیم

باسامی کتب قدوة الاسلام محمد بن احمد ابیت را
بفارسی جمع کرده است از لفظ النقاط و اختصار
کردم مشتمل بر بیست و پنج فصل این را خلاصة
الترغیب نام نهاده ام تا اکثر از حظوظ علم از نصیبه آید
حظی گیرند و در کار نماز راغب و در بندگی شوق بر طالب
باشند و این ضعیف نحیف را که کمترین خادم درویشان
و خاک قدم ایشان است بخیریت عاقبت و بشارت
ایمان یاد دارند و هر که را اینجا اولی مشکل شود
در کتابی که نام برده میشود آنجا بنگرد و وثوق یابد
انشاء الله تعالی پس موجز مقال و بالله را باید که اول
احکام نماز با توابع و لواحق بتمام بر اندیشکاره تا بر حکم
وعده موجب نجات و مغفرة گردد چه در مشارق الانوار
آورده است که ابی بن کعب رضی الله عنه روایت
میکند از رسول صلی الله علیه وسلم اول ما یحاسب به
العبد یوم القیامة الصلوة فان صلح
فقد افلح وان فسد فقد خاب وخسر
یعنی اول حسابی که در روز قیامت بر بنده کنند از نماز
باشد اگر از عهده نماز بیرون آمد از جمله فایزان گشت

مجلد بر خلاصة الترغیب [illegible] ورق ٣٢ [illegible]

فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا والمر نعوذ بمنّه ازلى عصابه
بيرون نيامد از زمرهٔ خاسران گشت ونهاد خبر انا
حُبِّبْنَا وصم رفيقه آورده است كه اميرالمؤمنين عمر خطاب
رضي الله عنه كه محتسب ممالك شريعت بود روايت
ميكند كه رسول صلى الله عليه وسلم ليس الفرق
بين الاسلام وبين الكفر الا بالصلوة من ترك الصلوة
عامدًا او متعمدًا فقد كفر يعني نيست فرق بين الاسلام
وميان كفر مگر بنماز جس هر كه نماز را عمدًا بي عذر ترك
كرده كافر گردد وبنا برين امام شافعي رحمه الله عليه
تارك نماز عمدا كافر ميكرد واورا مستحق كشتن ميفرمايد
واين روايت در منظومه درباب اوست اما از امام
اعظم رضي الله عنه دو روايتست يكى روايت آنست
كه هر كه يكشبانروز نماز ترك كند فاسق گردد واورا
نشايست قضا وامامت وشهادت نماند وروايت دوم اينست
كه هر كه بي عذرى سه شبانروز نماز ترك كرده بلا شك مستحق
كشتن گردد واين روايت در [illegible] آورده است وصم
لانجات ايه سلمان رضي الله عنه گفته اند تمسكوا
بالصلوة الخمسة منه رفقه عنه كلمة الشهادت عند النزع
از سلب معنى آنست هر اخواله دارد پنج نماز را [illegible]

كلمة شهاد

کلمهٔ شهادت وقت مردن از دهن او بیاید نعوذ بالله
من ذلک و این روایت کرده شده است قال ابن عباس رضی الله عنه
قال فرموده الجمع بين الصلوة من اكبر الكبائر و معنیش
چنان بوده که اگر مصلی جمع کند میان دو نماز در وقت
و تاخیر کند تا وقت دیگر در آید آنگاه هر دو نماز را یکجا
بگزارد وقال النبی علیه السلام من جمع بين الصلوة
ثمانين حقباً في نار جهنم ثمانين حقبا از صحیح حدیث آمده
هر که جمع کند میان دو نماز هشتاد حقب در آتش دوزخ
بماند و حقبی هشتاد سال باشد هرگاه حال کسی که جمع
کند میان دو نماز چنین باشد تا چه حال کند او که تارک نماز
باشد چگونه خواهد بود پس فرض است بر هر عاقل و بالغ
مسلم بر پای داشتن نماز در وقت زیرا که در گزاردن
نماز در وقت رستگاری است عظیم و زیرا که و اهانت
نماز عذاب است الیم قال الله تعالی خبر عن اهل النار
ما سلككم في سقر قالوا لم نك من المصلين یعنی فرشتگان
از زبان اهل بهشت مر اهل دوزخ را میپرسند که چه چیز شما را
در دوزخ آورد ایشان جواب گویند که ما از اهل نماز
از اهل نماز نبودیم و از گزارندگان نماز نبوده ایم پس خدای
مر آن کسی را که خویشتن را از ظلمت جهل و از بی نمازی

بیرون آرد و دریغ بود نور علم احکام صلوة بانواع آن
و لهذا حق در آرد عمل الذی بالعلم بسبب این است و عمل
بسبب این با جهل الذی لقوله علیه السلام ان قلیل العمل
مع العلم کثیر و کثیر العمل مع الجهل قلیل بسبب آنکه اعلم
پنج وقت نماز بجماعت مکرر آرد باری تعالی بدهد
روز اول ثواب هزار شهید جمله دارا خدای تعالی
کشته شده باشند و ایشان از دشمنان نگرد ایشان چنانکه
در حدیث آمد قال النبی علیه السلام من صلی الخمسة
فی الجماعة اعطاه الله اجر الف شهید الذی قتلوا
فی سبیل الله مقبلین غیر مدبرین و در حدیث دیگر
در احیاء العلوم آمده است قال النبی صلی الله علیه
مثل صلوات الخمسة فی الجماعت کمثل خمسة نهر جاری
تجری علی باب احدکم فیغتسل فیه کل یوم خمس مرة
هل یبقی علی جسده من درنه شیء قالوا لا یا رسول
الله فقال علیه السلام کذلک مثل صلوات الخمس شان این
حدیث چنین چنان بوده که روزی پیغمبر علیه السلام
صحابه کرام را رضی الله عنهم اجمعین احکام صلوات
تعلیم میکرد فرمود مثل پنج نماز همچو جوی است دلّ

برخیزد از شما باشد سبب او هر روز پنج بار در آن جوی رود و
غسل کند آیا هیچ ریم بماند در اندام او وی یا رسول الله گفتند
نی پس رسول الله فرمود مثل پنج نماز
هم چنین است هر که پنج نماز بگزارد هیچ ریم
گناه بر تن او باقی نماند پس مصلی را نخست علم
وضو و تیمم و غسل یا فرایض و واجبات باید
دانستن تا نماز شده درست باشد و مستوجب مغفرت
گردد فصل در بیان فرایض وضو در هدایه
فقه آورده است فرایض وضو چهار چیز است اول
شستن روی دوم شستن دست ها تا آرنج سیوم
مسح راس است مقدار ناصیه و آن مقدار است
ربع سر و چهارم شستن پایها تا شتالنگ و در پنج
و شتالنگ در شستن در آیات و صحیحین مسح ریش
نزدیک امام اعظم مسح ربع ریش است فرض
و نزدیک امام ابو یوسف کل است و این روایت از منظوم است
روایات امام اعظم بر خلاف ابو یوسف است و از
امام محمد و ... است
در بیان سنتهای وضو در مجمع البحرین و در شرح آورده

بجرم

در وضو ده چیز سنت اول دستها شستن
پیش از در آوردن در آوند پس از بیدار شدن از خواب
خویش و دوم تسمیه گفتن یعنی بسم الله گفتن
و سیوم از بول و غایط استنجا کردن و چهارم مسواک
و پنجم آب در دهن کردن و ششم آب در بینی کردن و هفتم
مسح گوشها کردن هشتم خلال ریش کردن و نهم
انگشتان دست و پای خلال کردن و دهم اعضا
مغسول را سه بار شستن فصل مستحبات وضو
مستحبات وضو در مجمع البحرین و در خط آورده
است که مستحب در وضو پنج چیز است اول آنست
که متوضی نیت وضو کند و بگوید نویت ان
اتوضأ لامتثال امر الله و لاستباحة كل
فعل كان الحدث مانعا له دوم آنست بترتیب
شروع و بدایت کند بما بدا الله تعالی بذکره
یعنی اول روی شوید و بعد از آن بترتیب
تا آخر و سیوم آغاز کردن از راست کند چهارم
موالات کند و پنجم در گیرد تمامت سر را مسح
فصل [illegible] غسلهای در هدایه آورده
است که کردن غسل سه چیز است آب در دهن کردن و آب

در بینی

دربیک کردن وشستن تمامت اندام اما سنت
در غسل آنست که مغتسل اول دو دست شوید
پس از آن استنجا کند یعنی طهارت قضیب کند
و از انگشت کند نجاست را یعنی مخرج را اگر بدن
آلوده باشد پس از آن وضو سازد پس بریزد آب را
بر سر و تمامت اندام خویش سه بار [illegible]
آورده است جمله غسلها دوازده است [illegible]
چهار فریضه است و چهار سنت و دو واجب
و دو مستحب اما آن چهار فریضه است اول
فریضه است غسل با انزال یعنی بدفق و شهوت
از مرد و زن در خواب و یا بیداری و دوم فریضه
است غسل بتواری حشفه یعنی سر ذکر در
در قبل بی انزال سیوم غسل حیضه و چهارم
غسل نفاس اما آن چهار سنت است غسل
جمعه و غسل دو عید و غسل احرام و غسل عرفه
اما آن دو غسل واجب است یکی غسل میت است
و غسل کافری که جنب باشد مسلمان شود اما
آن دو غسل مستحب است غسل صبی که اول
بار محتلم شود و غسل کافری که جنب نباشد
مسلمان شود فصل در بیان نواقض وضو

در تهذیب و در زبدة و در حجة البلغ آورده است
بشکند وضو را پنج که بیرون آید از دو راه چنانچه
بول و غایط و حدث و دود و ریح و [illegible] و سنگ و مثانه
و غیر ذلک اما از پنج شکند وضو از غیر سبیلین
چنانچه بیهوش و دیوانگی و حالت مستی غالب
و باد صرع و خواب است بر پهلو غلطیده و یا
بر پشت خفته و یا نشست بچیزی تکیه کرده بشانه
در اگر آن چیز را [illegible] کرده است دور کنند از
وی او فرو افتد و دیگر ناقض وضو خنده قهقهه
است در مطلق و دیگر بیرون آمدن از شمار خون و زرد
و ریم از سر و تن و آب صاف از آبله یا از دنبل و یا از جراحت
اگر بجا و زکند و برسد بموضعی اشستن او [illegible] فریضه
است در غسل جنابت و دیگر بشکند وضو قی پر
دهن است و حد پر دهن آنست که ممکن نبود که
ضبط کرد جز آنک بشور زد و این روایت
[illegible] فقیه [illegible] آورده است فصل
در بیان تیمم و کیفیت آن [illegible] در تهذیب آورده است
و تیمم درست است بهرچه باشد از جنس زمین چنانک
خاک پاک و غبار و ریگ و سنگ و خشت پخته و خام و امثال
و جز آن [illegible] آورده است که [illegible] تیمم [illegible]
وضو و تیمم در حدث و جنابت [illegible] روا باشد

غیر الاب نه

مر صحیح تیمم کند در شهر برای نماز جنازه اگر غیر ولی باشد
و همچنین روا باشد تیمم آن کس را که در نماز عید حدث
یا آنکه مسافر باشد و آب نیابد میان او و میان آب
بمقدار یک میل باشد یا آنکه بیرون شهر باشد میان او
و میان شهر یک میل باشد یعنی یک کروه باشد یا آنکه در شهر
باشد و لیکن مریض بود و بترسد اگر طهارت کند مرض
او زیادت شود و یا آنکه سرما هلاک جنب باشد در شهر
یا سفر بترسد اگر غسل کند بیمار گردد یا آنکه سرما
هلاک کند درین جمله صورتها روا باشد تیمم کند اما در
کیفیت لازم [illegible]
آورده است که تیمم نیت تیمم کند که فرض است بعد
از آن هر دو دست بر زمین پاک زند و افشاند و مسح کند
بر آن هر دو دست خود را پس بار دیگر هر دو دست بر
زمین زند و هر دو دست بافشاند پس کف دست
چپ بر پشت دست راست نهد و مسح کند از
سر انگشتان تا آرنج را نیز در مسح در آرد پس همچنان
کف دست را بگرداند و بطن ساعد را مسح کند
بعد از آن کف دست راست بر پشت دست چپ
نهد و مسح کند از سر انگشتان تا آرنج و همچنان
کند در دست راست کند که در دست راست

بسیار است و سه بار تیمم نیست لیکن اول انگشتان را خلال
کند و اگر انگشتری تنگ بوده باشد بگرداند که اگر خلال
انگشتان نکند یا انگشتری نگرداند تیمم درست نباشد
واین روایت در جامع مضمرات [illegible] آورده است
[illegible]

مسح خفین در مذهب فقه

[illegible] روا باشد مسح بر موزه بر طهارت
کامل پوشیده باشد یعنی تیمم و معذور نباشد طهارت
ایشان ناقص است اگر مسلمانی موزها بر طهارت کامل
پوشیده پس حدث کرد روا نباشد بر موزه مسح کند اگر
مقیم باشد یک شبانروز و اگر مسافر باشد سه شبانروز و ابتدای
مسح از وقت حدث است و مسح بر موزه کشیدن خطها است
بر پشت موزه با انگشتان دست از سر انگشتان پای
تا بساق و یکبار فرض در مسح موزه مقدار سه انگشت
است از انگشتان دست بر موزه بسیار دریده مسح روا
و جائز بسیار دریدن است سه انگشت خرد از وی بیرون
آید اگر کم از سه انگشت بیرون آید مسح بر وی روا
نباشد و بگذارد مسح موزه را آنچه بشکند وضو او نیز
بشکند مسح موزه را بیرون آمدن موزه از پای دیگری
شکند مسح و روایت [illegible] هم آورده است
اما اگر بر سر موزه مسح کرد بعد یک سر موزه کشید مسح سر
موزه دگر را گرداند روایت [illegible]
در بیان اوقات صلوة [illegible] آورده است که وقت

فرض

فرض با مداد از صبح صادق است و اخر وقت او تا طلوع
افتاب است و اول وقت نماز پیشین از وقت زوال است
و اخر وقت او رسیدن سایهٔ هر چیزی دو چندان و اول
وقت او نماز دیگر بعد از زوال دو چندان سایه شود و اخر
وقت او تا فرو شدن افتاب است و اول نماز شام
از فرو شدن شفق و شفق نزدیک امام اعظم سپیدی را
گویند که کرانهٔ آسمان بعد از سرخی پدید آید و اول
وقت نماز خفتن از فرو شدن شفق است و اخر وقت
او تا وقت صبح است و اول وقت وتر بعد از نماز خفتن
و اخر وقت او تا صبح

اورده است نماز فرض
روا نیست نزدیک طلوع آفتاب و استوا و غروب
مگر نماز جنازه روا باشد با کراهیت در صلوات
معودی آورده است که نماز دیگر را مگر در وقت مکروه باشد
درین اوقات است اما اصح الاقوال قول ابو حنیفه
ولیکن اگر بنشست از افتاب یعنی قرص مانند د
و در ... خیر نشد

آورده است که با کلمات سنت است هر نماز دعا
فرض عیب را یعنی هر نماز را و نماز جمعه
آورده است که زیادت کند خودش در آن نماز با مداد

لانه يجوز قضاء الفوائت وصلاة الجنازة
وسجدة التلاوة في هذه الاوقات
فصليهما ... اوقات
... بعد الفجر قبل الطلوع
وصلاة الجنازة ... وقضاء
الفائتة بعد العصر قبل الغروب
الشمس ...

بگوید حی علی الفلاح الصلوة خیر من النوم دو بار
و تصحیح این اقامت سنت است مر نمازی را یا بانگ نماز
سنت است اما باید اقامت بگوید حی علی الفلاح
قد قامت الصلوة زیادت کند دو بار روایت
روایت در متفق است و از امام ابو یوسف قاضی
روایت است گفت بانگ نماز بامداد در شب از پس
نیم شب گذشته باشد و این در منظومه در باب او ست
و صحیح آورده است وصل میان اذان و اقامت
مکروه است باجماع علماء در کل صلوات در فریده
می گردد بانگ نماز و اقامت با وضو گوید و اگر بی وضو
بانگ نماز گوید روا باشد اما اگر اقامت بی وضو گوید
مکروه بود در جامع صغیر خانی آورده است مکروه است
ترک بانگ نماز و اقامت در همه موضعها در سفر و در خانه
و در صحرا در شامل بیهقی آورده است که روزی بانگ نماز و اقامت
نیست وقتی گزارد یا فایته در سفر گزارد یا در حضر
و صحیح در شامل بیهقی و در کنز آورده است مکروه است و
بانگ نماز جنب و بانگ نماز محدث و بانگ نماز مجنون
[illegible] در متفق آورده است
چهارده چیز فریضه نماز است هشت از آن شرط است
و شش از آن رکن است و دو فریضه است اما آن هشت شرط

طهارت

طهارت بدن از حدث و خبث و طهارت جای و
ستر عورت و استقبال قبله و نیت و تحریم وقت
است چه وقت شرط صحت اداست تا اگر یکی
از شرایط ثمانیه موجود نباشد اداء صلوة درست
نیفتد اما از چهار ارکان است قیام و قرائت و رکوع
و سجود است اما از دو فریضه است یکی قعده
اخیر است بمقدار تشهد و دو خروج است از صلوة
بفعل مصلی و خروج از صلوة بفعل مصلی
فریضه بر قول امام اعظم است و معتمد قول اوست
[illegible]
نماز در کنز و هدایه و در نقایه [illegible] آورده است در نماز
دوازده چیز واجب است قراءة فاتحه و ضم سوره
با فاتحه و تعیین قراءة در دو رکعت اول است
و رعایت ترتیب در فعلی که مکرر است چنانکه دو
سجده یعنی هر دو سجده بیکجای ضم کردن واجب
است و تعدیل ارکان و قعده اولی در فرض
و نفل و التحیات خواندن هر دو قعده
و دعاء قنوت خواندن در وتر و تکبیرات دو عید
و بلند خواندن در نمازی که بلند خواندن آمده است و آهسته
خواندن در نمازی که آهسته خواندن آمده است و بیرون
آمدن از نماز بلفظ و سلام بیکبار مواظبت رسول

علیه السلام [illegible]
[illegible] الدقائق آورده است که سنّت در
نماز بیست و هشت است هفت در قیام و هفت در رکوع
است و هفت در سجود است و هفت در قعود است
اما آن هفت سنّت که در قیام است یکی رفع یدین
است در تکبیر اوّل دوم وضع یمین است بر شمال
زیر ناف سیوم نظر در موضع سجده کردن است و
چهارم ثنا است یعنی سبحانک اللّهم گفتن تا آخر
پنجم تعوذ است ششم تسمیه است و هفتم آمین
گفتن است و اما آن هفت که در رکوع است یکی تکبیر
گفتن است در رفتن به رکوع و وقت خاستن
از رکوع و این روایت زبدة الدقائق
و سنّت دوم نظر در اقدام افکندن است و سنّت
سیوم گرفتن زانو است با کفهای انگشتان
و سنّت چهارم سبحان ربی العظیم گفتن است
سه بار سنّت پنجم سمع الله لمن حمده گفتن است
مر امام را و سنّت ششم ربنا لك الحمد گفتن مر مقتدی
و منفرد را سنّت هفتم آرام گرفتن است در رکوع
اما از هفت سنّت که در سجود است یکی تکبیر

بجوا

سبحان گفتن در ابتدا و انتها است و سنت دهم
سجده کردن بهفت اعضا است یعنی بر دو دست
و بر دو زانو و دو قدم و بر روی یعنی پیشانی
آمده است و سنت یازدهم نهادن دو دست است
برابر دو کتف در سجده و سنت دوازدهم روی
انگشتان دست و پای بجانب قبله کردن است
و سنت [illegible] سبحان ربی الاعلی سه بار گفتن است
و سنت [illegible] چشم باز داشتن یا نگریستن بینی
است در سجده و این روایت [illegible]
آورده است و سنت [illegible] میان دو سجده نشستن
تا حوالی هر عضوی قرار گیرد اما آن بصفت
سنت اقعود است [illegible] گستردن پای چپ است
و نشستن بر او و سنت [illegible] استاده کردن پای راست
بر سینه انگشتان و سنت [illegible] نهادن دستها
بر هر دو ران در هر دو قعده و این روایت
آمده است و سنت [illegible] داشتن روی
انگشتان بجانب قبله است و سنت [illegible] نظر کردن
در کنار است حال قرائت تشهد را این روایت
در [illegible] نیز آورده است و سنت [illegible] در قعده

اخیره بعد تشهد صلوات [illegible] علیه السلام
گفتن [illegible] لفظ سلام است در روایت
بی الاذن رجبا [illegible]
نماز [illegible] آورده است مستحب است خواندن این
وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
حنیفا وما انا من المشرکین با اخرش از
تکبیر اول روایت [illegible] منظوم آورده
باشد مستحب است تسبیح رکوع و سجود بیش از سه بار
و مستحب است خواندن ادعیه ماثوره در قعده اخیره
[illegible] منظوم آورده است
تعدیل ارکان واجب است تا اگر کسی عمدا ترک کرد
گناهکار شود و نمازش با نقصان بود و اگر بسهو ترک
کرد سجده سهو واجب آید اما تعدیل چیست در
صلوة [illegible] میگوید اتمام رکوع و سجود تعدیل
ارکان است و از [illegible]
در تعدیل ارکان سه روایت است درست تر آنست
که اگر از رکوع بقوم نزدیک ترست یا از سجده بقعده
نزدیک ترست پس ازو تعدیل ارکان بود
[illegible]
[illegible] آورده است که با ماه الشك نماز اندر سخن گفتن

وطلوق

مطلق قلیل باشد یا کثیر بعمل باشد یا بنسیان
ضرورت بود یا بغیر ضرورت در ولوالجیه گفته ناله
کنند آکردن است یا آواز گریستن اگر از ذکر دردی در نماز
از درد و یا از مصیبت تباه شود نماز اما گریستن
اگر از ذکر جنت و یا از دوزخ باشد نماز تباه
نشود چنانکه امام آیت عذاب خواند و مقتدی
از بیم و عذاب آه کرد یا رب گفت یا آواز بلند بجا ها
بگریست نماز او تباه نشود و یا آنکه امام آیت رحمت
خواند مقتدی و عده بگریست اللهم ارزقنا گفت
باجماع نماز تباه نشود و هم در ولوالجیه فقه آورده
هم آنچه تباه کند نماز را تنحنح بی عذری و جواب دادن
مر عاطس را به یرحمك الله مگر آنکه نماز گزنده عطس کند و حمد
خدا گوید و هم چنین تباه کند نماز را فتح کردن بر غیر
امام خویش چون بسته شود و طلب فتح کند از غیر
این جماعت در قراءة بسته شود و طلب فتح کند
پس یکی از آن جماعت پس امام است بوی فتح
فتح کند نماز فاتح تباه شود اما فتح کردن بر امام
خویش بسته شود روا باشد بالاتفاق لکن چه امام
مقتدی را بجواز خوانده باشد و این اصح روایت است
و این در متفق است اما اگر انتقال کرد یا آیتی یا بسوره

دیگر بعد لاحق متوزیت فتح کرد نماز فاسد نبود
در مضمرات در بیان المشکل و اقتدا در فتاوی حجت
آورده است باسناد درست پیغامبر فرمود صلی الله
علیه و سلم هر که با امام متقی اقتدا کند چنان بود که بر
پیغامبری اقتدا کرده باشد و بحدیث دیگر آمده است
هم باسناد درست هر که با امام عالم اقتدا کند چنان
بود که هم بمن اقتدا کرده باشد پس معلوم اهل علم از
بهایم فاضل تر است هم بنا بدین است که بعلمای محقق
و اخیار موفق در کتب فقه در باب امامت آورده است
که هر او را توبت مردم با امامت سزاوار تر اعلم
بود زیرا که نماز بعلم حاجتمند ... بود انگاه بقرائت
و هم در فتاوی غیاثیه آورده است نیت امامت
بر امام واجب نیست در فتاوی حجت آورده است
که اگر مردی بنمازی ایستاد و نیت کرد که امامت
نکند کسی را پس جماعتی بدو اقتدا کردند اقتدا
ایشان روا بود در کنز الدقایق آورده است
که چهار ده هست که درست است ... در کنز
امامت ایشان امامت مسافر مقیمان را و امامت
متیمم متوضیان را و امامت ماسح غاسلان را

لاحق

تر اولی

و امامت

و امامت فاسق و کور نیست مرد نابینا را خلاف الا عند
محمد است نزدیک او روا نباشد و این روایت در
منظومه درباب اوست اما فتوی بر قول ابوحنیفه
و ابو یوسف رحمهما الله که روا باشد در مجموع النوازل
و در مبسوط آورده است که مکروه است اقتدا بر
ایشان روا نبود اقتدا مرد بزن یا بکودک و اقتدا
جامه پوشنده و اقتدا غیر معذور بمعذور چنانکه رعاف
دایم و سلس بول و اقتدا خواننده بنا خواننده
و اقتدا [illegible] نا اشارت کننده با اشارت کننده
و اقتدا فرض کننده بنفل کننده و اقتدا قضا کننده
و اقتدا گویا بگنگ و اقتدا پوشیده عورت بنا پوشیده
بعضی از حروف صحیح [illegible] در صلوة [illegible]
و اقتدا بشیخ منحنی قیام او چون رکوع باشد درست
نبود در فتاوی ظهیری و در صلوة مسعودی و در [illegible]
[illegible] آورده است که مکروه است
امامت ایشان مکروه است امامت بردی یعنی
روستایی و امامت فاسق و امامت مبتدع و امامت
کور و امامت [illegible] و امامت اشل که دست بریده باشد
که دست بر زمین نتواند داشت و امامت او را

نماز ادا باشد لیس التصحیح و لا عادت لیسی وقف در مواضع
وقف نکند در متفق در متفق آورده است که اگر امام
مسافر باشد باید جز دو رکعت بگزارد سلام دهد و بگوید
شما نماز خود تمام کنید که من مسافر بودم مقتدیان برخیزند و نماز
خود تمام کنند در منظومه در منظومه آورده است اگر مقتدی
امام را در رکوع یافته و رکوع کرد و شرکت و لقمه شد
بالاجماع این رکعت محسوب باشد اما اگر امام را در
رکوع یافت تکبیر گفت و بایستاد آنگاه امام
سر از رکوع برداشته بعد از آن در رکوع رفت
طاق این رکعت نباشد اما اگر مقتدی در رکوع یا در
یافت پیش از آنکه امام رفت و امام او را دریافت یعنی
در رکوع یافت در نهر باشد این روایت در منظومه
[illegible] امام نرفت [illegible]
در نماز فریضه چهار رکعتی فرض است در دو رکعت اولین
و در دو رکعت اخرین مصلی مخیرست اگر خواهد ساکت باشد
و اگر خواهد فاتحه بخواند نخست و اگر خواهد تسبیح گوید
و قرائت در نفل و قرائت در وتر فریضه است در کل
رکعات و فرض قرائت در صلوات مطلقه فرضا کان او نفلا
نزدیک امام اعظم یک آیت است و نزدیک صاحبین سه آیت

یا یک آیت دراز چنانک آیت الکرسی در مستصفی آورده است
که بلند خواند امام را واجب است که در نماز بامداد
و در دو رکعت نماز شام و در دو رکعت نماز خفتن
اگرچه قضا را امامت کند و در نماز جمعه و عیدین
و تراویح و وتر نیز بلند خواند واجب است

فصل در بیان کیفیت جماعت در ینابیع [illegible] می‌گوید

که جماعت سنت مؤکده است یعنی بمثابه واجب است
بقوت در محیط آورده است حضور جماعت بر اعمی
و اعرج و مریض نیست در تتمه فتاوی حجت می‌گوید
که موی که او را رسید است منع کند بینندگان نخورد را از حضور
جماعت در جمعه و عیدین در مستصفی آورده است اگر
نماز پیشین و یا نماز خفتن گزارده و او هنوز در مسجد
بود اقامت شنید باید نفل در جماعت در آید که
مستحب است و اگر نماز دیگر و یا نماز شام و یا نماز بامداد
و یا پیشین گزارده باشد بعد از آن اقامت شنید در این
هر سه وقت نیت نماز نفل در نیاید

فصل در بیان [illegible]

کیفیت نماز جمعه و شرایط او در کنز الدقایق و در مستصفی
آورده است نماز جمعه فرض عین است و هر که را در او شرط
است شش شرط ادا است و شش شرط واجب است اما آن شش

بر عنین بر نابینا و لنگ و بیمار حضور جماعت عفو است

شرط که واجبست یکی اقامت دوم ذکورت سیوم صحت
چهارم حریت و پنجم سلامتی عینین و ششم سلامتی
رجلین است اما آن شش شرط که اداست اول مصر یا قصبه
و حکم که دارد و دوم سلطان یا سلطان و سیوم وقت
ظهر چهارم خطبه یعنی از نماز پنجم جماعت و علما را
در جماعت جمعه اختلاف است اول جماعت برای جماعت
نزدیک امام اعظم رضی الله عنه سه کس چند امام است
و نزدیک صاحبین دو کس جز امام است و این روایت
در [illegible] در رای ابو حنیفه است و ششم شرط ادا اذن
عام است که در مسجد در آمدن منع نبوده در شرح الوقایه
آورده است که فریضه نیست نماز جمعه بر زنان و مسافران
و بندگان و رنجوران و کودکان و محبوسان و دیوانگان
و جای ماندگان و پیران فنا پذیرفته و اگر از جنس
طایفه حاضر شوند و جمعه گزارد کفایت کند و روا باشد بدل از فرض
تا وقت محسوب شود و این روایت در [illegible] آورده است
و در فتاوی [illegible] می آرد که مکروه است مر معذور و زندانی
را که گزارد ظهر بجماعت سواء قبل فراغ الامام او بعده
اما مسافر که او را در شهر و ده خانه نباشد در دیه روز جمعه
جماعت کردن ظهر مکروه نبوده.

از جو



